

## دلایل روی کار آمدن و سقوط مجاهدین در افغانستان

سید محمد حسینی تبار سنگلاخی \*

### مقدمه

دانشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان تلاش ورزیده‌اند تا از راه کاوشهای علمی و تحقیقی، نظریاتی ارائه دهند. هر یک از دیدگاهی به موضوع نگریسته و نتایجی را در معرض مطالعه قرار داده‌اند. عده‌ای نظام قبیلہ‌ای را مطرح ساخته‌اند؛ عده‌ای دیگر روی ضعف مدیریت سیاسی و رقابتهای شخصی رهبران جهادی انگشت می‌گذارند و عده‌ای هم تقسیم ناعادلانه قدرت و عدم مشارکت را عامل اصلی معرفی می‌کنند. نظریه دیگری تجاوزات خارجیها و دخالت بیگانگان را از عوامل مؤثر می‌دانند.

ملت مسلمان افغانستان در مقابل تجاوزات خارجیها با ایمان راسخ و عزم قاطع قیام کردند و یکی از قوی‌ترین ابرقدرتهای مادی جهان (سوسیال امپریالیسم خونخوار شوروی) را، که مجهز به بزرگ‌ترین تکنولوژی بود، با دادن بیش از یک میلیون شهید، عده زیادی معلول و شش میلیون مهاجر شکست دادند و بدین وسیله افتخار پرارزشی را نصیب بشریت مظلوم نمودند.

---

\* عضو مؤسس بنیاد فرهنگی کوثر

این ملت قهرمان، اما مظلوم، به جرم دفاع از دین، وطن و مقدسات خود، اکنون در میان انبوهی از مصیبت‌ها دست و پا می‌زند. چه عواملی در پیدایش وضع موجود و اسفبار دخیل‌اند و چه کسانی باعث حضور و دست‌اندازی بیگانگان از دور و نزدیک گردیده‌اند که بعد از شکست و فرار شوروی سابق این ملت گرفتارتر شده است. واضح است که مسبب اصلی آن جست‌وجوی منافع نامشروع استکبار و متحدین منطقه‌ای آن، شرارت شریران، عالمان کج‌اندیش، جاهلان گستاخ، زراندوزان نابخرد و قدرت‌طلبان ستمگر بودند. بحران موجود سیاسی نظامی افغانستان، با کودتای ننگین ۷ ثور (هفتم اردیبهشت) سال ۱۳۵۷ حزب دموکراتیک خلق (حزب کمونیستی) شروع شد و ادامه آن همراه با تجاوز وحشیانه اتحاد شوروی سابق، مداخلات خارجیها، به‌ویژه پاکستان، بود که هنوز هم شعله‌های مهیب آن دامنگیر مردم مسلمان افغانستان و منطقه گردیده است.

در این پژوهش مختصر به بررسی ریشه‌های معضلاتی می‌پردازیم، که منجر به عدم موفقیت مجاهدین مسلمان گردیده است. می‌دانیم عمده هدف مجاهدین تشکیل دولت اسلامی فراگیر و مدافع حقوق تمامی اقوام، ملیتها و مذاهب حنفی و جعفری بوده که تا حال تحقق پیدا نکرده. اینک ریشه‌یابی عوامل مربوط را در دو بخش داخلی و خارجی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم.

## عوامل داخلی

### بحرانها

وقایع و پیامدهای اجتماعی معمولاً دارای یک عامل نیستند بلکه عوامل زیادی در ایجاد یک پدیده و یا تحول اجتماعی دخیل‌اند. لذا بررسی هر یک از متغیرها و کشف علت عمده آنها ضروری می‌باشد. می‌توان عوامل داخلی را با توجه به علل یاد شده، به صورت بحرانهای هویت، مشروعیت و مشارکت بررسی نمود:

## ۱. بحران هویت

این بحران بدان معنی است که افراد جامعه واحد یا ملت واحد در یک کشور، در بین خودشان، احساس تعلق چندگانه داشته باشند. موضوع مذکور اساسی‌ترین بحران در توسعه سیاسی به‌شمار می‌آید؛ زیرا نبود احساس هویت مشترک در افراد جامعه عامل عدم شکل‌گیری دولت با ثبات ملی می‌گردد. یکی از صاحب‌نظران می‌گوید بحران هویت به این صورت پدید می‌آید که بین مردم مورد نظر احساس پایدار نسبت به جماعت محاط در پیوندهای سنتی که موجب تعلق خاطر به مجموعه‌های قشری (گروه‌های نژادی، قبیله‌ای، منطقه‌ای و...) است؛ بحرانی که از چنین فضایی حاصل شود، جز با اصلاح ساختارهای اجتماعی و فرهنگی زایل نمی‌شود.<sup>۱</sup>

این بحران یکی از عوامل بنیادین در ناامنی‌های افغانستان به‌شمار می‌رود که وحدت ملی را در آن کشور خدشه‌دار نموده است. افغانستان کشوری است که قومیت‌های مختلف با طرز گویش‌های متفاوت، قبایل متعدد و مذاهب جعفری و حنفی در آن زندگی می‌کنند؛ و پدیده نوظهور دیگر یعنی احزاب، سازمانها و گروه‌های سیاسی و نظامی مختلف با گرایش‌های گوناگون نیز در این کشور موجودند.

از دو قرن بدین‌سو، بعضی از زمامداران برای ایجاد هویت و روند آن از استراتژی حذف یا استراتژی یکسان‌سازی استفاده نموده‌اند. در این راستا فقط هویت مشخصی را مستحکم کرده هویت‌های دیگر را نادیده گرفته‌اند که این شیوه خاص نظام‌های دیکتاتوری و خودکامه می‌باشد.

از اوایل قرن نوزدهم در افغانستان هویتی به نام «افغان» در جامعه پدید آمده و مستحکم گردیده؛ اما در حقیقت با وجود قومیت‌های دیگر و ندیده گرفتن آنها، به این صورت تنها از یک قوم افغان (پشتون) نمی‌شود به ایجاد هویت جمعی مشترک مورد قبول، که دارای احساس یگانه باشند، رسید.

عده‌ای بر این عقیده‌اند که بهترین نام برای کشور همان اسم فراموش شده آریانا یا خراسان می‌باشد؛ زیرا زمانی که اعمال زور، خشونت و فشار از میان برداشته می‌شود بحران به وجود می‌آید. قیام ملی و سرتاسری در مخالفت با کمونیست‌های داخلی و تجاوز

۱. برتران بدیع، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده.

شوروی سابق صورت می‌گیرد، تمامی اقوام، قبایل و مردم مسلمان مسلح می‌گردند که با تجزیه شدن حاکمیت، روند هویت بخشی در قالب قوم‌گرایی، منطقه‌گرایی، نژادگرایی و... دوباره احیا می‌گردد و هویت‌هایی ظهور و بروز پیدا می‌کنند. هر یک از اقوام احساس می‌کنند که به یک کلیتی خاص تعلق دارند، به ارزشها و باورهای مستقل از دیگران اعتقاد دارند و به اساطیر و قهرمانان مخصوص عشق می‌ورزند که، در نتیجه، باعث ایجاد جامعه چندگانه و ظاهر شدن بحران هویت در کشور می‌گردد. زمزمه‌های آن را در بعضی از مناطق افغانستان در قالبها و نامهایی مانند هزاردستان، پشتونستان، تخارستان و ترکستان می‌شنیدیم که جنگهای اولیه قابل بین حزب وحدت اسلامی از یک سو و از جانب دیگر اتحاد اسلامی سیف مبین آن واقعیت بود؛ زیرا بحران هویت عامل بروز حس قوم‌گرایی افراطی در جامعه گردیده که در تشدید و تداوم جنگهای داخلی بسیار مؤثر بود؛ چنانچه جنگ مذکور در کابل را آقای علی‌جان زاهدی چنین تبیین می‌کند: هرچند عنوان نبرد سال ۷۱ کابل، بین دو گروه حزب وحدت اسلامی و اتحاد اسلامی داشت، اما واقعیت امر غیر از این بود. حقیقت این بود که این جنگ تمام‌عیار بین نیروهای پشتون و نیروهای هزاره بود؛ همه نیروهای پشتون در این جنگ شرکت کردند. حتی آنهایی که در جمعیت اسلامی عضویت داشتند بیطرف نمانده وارد معرکه شدند. شاهد بر این قضیه اسرایی است که از این افراد در میدان جنگ به دست نیروهای هزاره اسیر شدند.<sup>۱</sup>

در جای دیگر باز هم آقای زاهدی می‌گوید: یکی دیگر از آثار و نتایج این جنگ بروز احساسات ملی هزاره‌ها بود. همین جنگ نوعی همبستگی ملی را به دنیا نشان داد. هزاره‌هایی که در گوشه و کنار جهان زندگی می‌نمایند این جنگ را جنگ خودشان دانسته در افتخارات به دست آمده خود را شریک می‌دانند؛ تظاهرات هزاره‌های ساکن در ایران و ... شاهد گویای این مطلب است. بعد از این جنگ، هزاره‌ها در هر کجای این دنیا که زندگی می‌نمایند به قهرمانان این جنگ به عنوان قهرمانان ملی‌شان نگاه کرده به وجود آنها افتخار می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱. ع. افسرده‌خاطر، نبرد هزاره در کابل، صص ۱۹-۲۰.

۲. همان، ص ۲۲.

از این‌رو، بروز بحران هویت، عامل بازگشت جامعه به هویت‌های کوچک‌تر محلی (شمال و جنوب) تقسیم می‌شود قومی «هزاره، ازبک، تاجیک و پشتون» گردیده است و به منازعات سیاسی و شکاف‌های اجتماعی عمق بیشتری بخشید.

## ۲. بحران مشروعیت

این بحران از جمله عوامل ناآرامی‌های سیاسی و نظامی در افغانستان بوده که با بحران هویت ارتباط قابل توجهی دارد. سبب این بحران، معضل دستیابی به توافق همه‌جانبه بر سرنوشت مشروع اقتدار و مسئولیت‌های مناسب حکومت است. منظور از مشروعیت، حقانی نشان دادن قدرت یا توجیه عقلایی اعمال قدرت می‌باشد.<sup>۱</sup> باید اقتدار دولت ملی را به عنوان عالی‌ترین مرجع سیاسی و مرکزی، که کل مسئولیت‌های کشور را عهده‌دار بوده و اشکال مختلف مشروعیت را در انحصار خود دارد، به رسمیت بشناسد؛<sup>۲</sup> یا اینکه مشروعیت بیان‌کننده رابطه‌ای بین رهبران و افراد است. رهبران برای مشروع ساختن حکمروایی کوشش می‌کنند؛ اگر افراد مردم این توجیه را از نظر اخلاقی درست و مناسب بدانند، آنگاه حکمروایی مشروع می‌گردد. خلاصه آنکه، تنها مردم هستند که می‌توانند مشروعیت را به رهبران اعطا کنند.<sup>۳</sup> بحران مشروعیت وقتی به وجود می‌آید که بین مردم و ادعای حاکمان، اختلاف و تناقض به وجود بیاید و آن دلایلی را که حکام برای اعمال قدرتشان ذکر می‌کنند، به طور کلی و یا عمدتاً مورد قبول مردم نباشد.

اگر دلایلی را که حکام برای حکومت کردن می‌آوردند از سوی عامه مردم پذیرفته نشود مشروعیت دچار بحران می‌گردد. سرزمینی مرکب از اقوام و نژادهای گوناگون مانند افغانستان، که دارای مذاهب حنفی و جعفری است و ساختار آن در بیشتر مناطق هنوز عشیره‌ای و قبایلی است، بحرانها در این جامعه در بستر نژادگرایی و قوم‌گرایی رشد و بروز پیدا می‌کند؛ لذا مبنا و معیار مشروعیت در این کشور مبتنی بر مشارکت

۱. گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، ترجمه پژوهش‌های اجتماعی، ص ۲۹۹.

۲. حسین حسینی، حزب و توسعه سیاسی، ص ۲۸.

۳. چارلز آندریس، زندگی سیاسی و تحولات اجتماعی، ترجمه تقوی، ص ۲۱۲.

ساکنان در قدرت سیاسی است؛ اگر مردم سیاست حاکم را قبول نداشته باشند، جامعه در بستر نژادگرایی و قوم‌گرایی رشد می‌یابد. از این‌رو، مبنا و معیار مشروعیت در این کشور مبتنی بر مشارکت اقوام ساکن در قدرت سیاسی است.

اگر مردم سیاست حاکم را قبول نداشته باشند، جامعه به طرف تضاد و تجزیه پیش خواهد رفت. در آن صورت، شورش‌های سیاسی - نظامی رخ می‌دهد، اقوام و قبایل گرایش و همبستگی با کشورهای هم‌نژاد خود پیدا می‌کنند؛ مثلاً در افغانستان، تاجیکان به تاجیکستان، پشتون‌ها به پاکستان، ازبک‌ها به ازبکستان و ترکمن‌ها به ترکمنستان تمایل خواهند یافت و نظام سیاسی کشور را به تجزیه خواهند کشاند. هم‌اکنون، علاوه بر بحرانهای مذکور، بحران دیگری به وجود آمده و آن بحران حضور بیگانگان در کشور است، که در این مورد مردم مسلمان، مجاهد و بیگانه‌ستیز افغانستان فوق‌العاده حساس‌اند. این بحران، مانند تجاوز شوروی به افغانستان، برای ملت غیرقابل تحمل می‌باشد که باید به آن خاتمه داده شود.

### ۳. بحران مشارکت

بحران دیگری که از عوامل عدم موفقیت مجاهدین می‌باشد، شرکت ندادن تمامی اقوام و ندیده گرفتن بخش عمده ملت مسلمان افغانستان یعنی شیعیان به تناسب حضور سیاسی، نظامی و فرهنگی آنان در تشکیل دولتهایی که در پاکستان به وجود می‌آمد و به تحریک بیگانگان صورت می‌گرفت، بوده است. بحران مشارکت یکی از مهم‌ترین بحرانهای بود که باعث بروز جنگهای داخلی و در مورد تشدید آنها برنامه‌ریزی شده بود. این بحران در افغانستان نتیجه عدم مشارکت در سرنوشت سیاسی و نداشتن رأی در انتخاب رهبران، عدم امکان تظاهرات مسالمت‌آمیز، ابراز نظر در مسائل سیاسی، بیان آزاد در انتخابات بود، یا از مشارکت منفی غیرمسالمت‌آمیز و خشونت‌بار مانند شورش، آدمکشی، جنگهای چریکی و کودتا صورت می‌گرفت.

به قول لئونارد باینرد، بحران مشارکت آینه تمام‌نمایی رخدادهای سیاسی امروزی است.<sup>۱</sup> مردم خواهان آن‌اند که در سرنوشت سیاسی‌شان سهمیم باشند و بر سیاستهای

۱. سید میرآقا حقیقو، افغانستان و مداخلات خارجی، ص ۵۴.

عمومی نظارت داشته باشند به رسمیت نشناختن دولت موقت مجاهدین مقیم پاکستان، بعد از خروج قوای شوروی از افغانستان در سال ۱۳۶۸ از جانب شورای ائتلاف اسلامی (ائتلاف احزاب شیعی) مقیم جمهوری اسلامی ایران و مشروع ندانستن مصوبات پیشاور در سال ۱۳۷۱ در مورد انتقال قدرت از طرف حزب وحدت اسلامی افغانستان می‌باشد. بحران مشارکت بی‌ثباتی سیاسی را در جامعه ایجاد نمود و جنگهای داخلی را به دنبال داشت. بحرانهای هویت، مشروعیت و مشارکت و ... در تداوم جنگها و عدم موفقیت مجاهدین نقش اساسی داشته باعث تعمیق شکافهای اجتماعی گردید. بحرانهای مذکور جنگهای داخلی را شدت بخشیده وحدت ملی را خدشه‌دار کرده و هویتهای قومی و منطقه‌ای نامناسب را پدید آوردند؛ جبهه‌گیریهای جدیدی در صفت‌بندیهای سیاسی و نظامی در افغانستان به وجود آورده باعث مداخلات علنی و رسمی خارجیها گردیدند.

### راه‌حلها در بحرانهای مذکور

در موارد یاد شده راه‌حل‌های زیادی مطرح گردیده که، به اختصار، به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

### راه‌حلها در بحران هویت

از آنجایی که هویت عامل افتخار برای هر نسل است و باعث ثبات و پایداری یک جامعه می‌گردد این افتخار باید نصیب هر فرد جامعه شود، تا حوزه خودی بیشتر گسترش یابد، در درازمدت و کوتاه‌مدت به دو موضوع اساسی باید توجه داشت:

#### ۱. تلاش برای ایجاد جامعه توسعه‌یافته

توسعه یک مقوله و پدیده کیفی و چند بعدی می‌باشد که جامعه در ابعاد مادی و معنوی، یعنی به لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحول و تکامل همسان داشته باشد.

بالا رفتن رفاه عمومی از طریق خودکفایی اقتصادی، زدودن فقر و محرومیت، رفع تبعیض، تأمین عدالت اجتماعی با افزایش مشارکت آحاد مردم در سرنوشت سیاسی خود صورت می‌گیرد.

در جامعه توسعه‌یافته، امنیت ملی، مشارکت سیاسی، آزادیهای فردی، برابری اجتماعی، رشد اقتصادی از ستونهای اساسی در بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه شمرده می‌شود که در آن، شاخصه‌های ارزشی: مانند اعتماد و همگونی، برادری، آزادی و وفاق ملی در جامعه نضج می‌گیرد.

هرگاه دولت توسعه‌یافته‌ای پدید آید، در آن جامعه بحران هویت تا حدودی حل می‌شود؛ زیرا نمادها و نهادهای هویت مشترک بین تمامی مردم در کشورشان ظهور می‌کند؛ قهرمانان، شخصیتها و اساطیر یکی می‌شوند و وجه مشترک جامعه قرار می‌گیرند؛ تاریخ یگانه‌ای بر جامعه حاکم می‌شود؛ نمادهای مشترک، به نحوی که بخشهای مختلف جامعه احساس بیگانگی با هم نداشته باشند، مطرح می‌شوند و همه به گذشته‌های دینی و ملی خود افتخار می‌کنند.

## ۲. اتخاذ استراتژی «وحدت در کثرت»

به این مفهوم است که در روند هویت‌سازی، رهبران و نخبگان سیاسی - فرهنگی ضمن اینکه باور مشترک و هویت فراگیر را در جامعه ترویج کنند به نوعی این باور و هویت را تعمیم دهند تا هویت‌های جزئی و کوچک را در درون فرهنگ مشترک قرار دهند. به طور مثال: در جامعه اسلامی افغانستان، اکثریت مردم، به لحاظ مذهبی و بینش اسلامی، پیرو مذاهب سنی حنفی و شیعه امامیه هستند که مذهب اخیر تعداد کمی پیروان کیش اسماعیلیه را نیز شامل می‌شود. همچنین با اتخاذ چنین استراتژی‌ای حکومت اسلامی و کلیتی ایجاد گردد تا همه مذاهب را در خود جا دهد و اسلام وجه مشترک تمامی مردم افغانستان باشد.

## راه‌حلا در بحران مشروعیت

این بحران از جمله عوامل بی‌ثباتی سیاسی و جنگهای داخلی به‌شمار می‌رود. امنیت و اطاعت زمانی به وجود می‌آید که مردم جامعه احساس کنند قدرت حاکم بر جامعه مشروع است.



در صورت مشروع بودن حاکمیت، باید اقتدار نظام به عنوان عالی‌ترین مرجع سیاسی و مرکزی کل کشور به رسمیت شناخته شود منظور از مشروعیت، حقانی نشان دادن یا توجیه عقلانی اعمال قدرت است. اگر دلایلی را که حکام برای حکومت کردن می‌آورند از سوی مردم پذیرفته شوند مشروعیت دچار بحران نیست. سرزمین افغانستان ترکیبی از اقوام و مذاهب است؛ زیرا مبنا و معیار مشروعیت، مشارکت قومیتها در قدرت سیاسی است. تا زمانی که انسان پدیده حکومت را برحق و مشروع نداند از آن اطاعت نمی‌کند.

### منابع و شیوه‌های مشروعیت

در جامعه بدوی مشروعیت را از ارزشهای سنتی و بدوی اخذ می‌کنند مانند «لویه جرگه‌ها» در افغانستان و یا توارث در نظامهای شاهی. در جوامع جدید مشروعیت را از قانون اخذ می‌کنند. در کشور باید قوانینی تدوین شود که از حقوق اساسی همه ملیتها سرچشمه گرفته و تمامی مسائل سیاسی و فرهنگی مبتنی بر آن بوده از مشروعیت برخوردار باشد. در جامعه سیاسی چند سیستم وجود دارد که همگی آنها باید مشروع باشند:

#### الف: جامعه سیاسی

به این معنی است که اعضا و افراد به وجود جامعه اعتقاد داشته باشند و خود را متعلق به آن جامعه بدانند. برای این منظور مردم باید همسازی و همسویی مؤثری در تاریخ، فرهنگ و قلمرو هویت ملی کشور داشته باشند تا بتوانند علاقه و مشارکت خود را در نظام و جامعه سیاسی نشان دهند.

#### ب: نهادهای سیاسی

مانند: ۱. نهاد اجرایی: مشروعیت علمی و عملی نظام مشروع در این است که افراد توانمند و با صلاحیت بر اساس ضوابط انتخاب شوند. این امانت باید به دست افراد امین و صادق سپرده شود. کابینه باید کاری باشد نه سیاسی و از افراد متخصص و متعهد تشکیل گردد. ۲. نهاد تصمیم‌گیری (مجلس شورا): این نیز باید با محوریت شریعت

اسلام باشد. اقوام مختلف و دارندگان مذاهب حنفی و جعفری، با توجه به جمعیت و نفوس آنها، به صورت قانونی در آن راه یابند. ۳. قوه قضاییه یا نهاد ارزیابی: نهاد مذکور باید متکی به نظام غیرشخصی و غیرحزبی و به دور از زد و بندهای سیاسی باشد. در این نهاد بیشتر توجه به این موضوع مبذول گردد تا استنباطات قوانین قضایی از وجوه مشترک فقه دو مذهب که دارای اکثریت پیرو در افغانستان می‌باشند، یعنی شیعه و سنی حنفی، استفاده می‌شود تا مشروعیت قوه قضاییه تضمین گردد.

### راه‌حلا در بحران مشارکت

در این مورد باید بدین نحو عمل شود که تمامی جمعیت‌های قومی، منطقه‌ای و مذهبی در تعیین سرنوشت‌شان سهم عادلانه داشته باشند زمینه‌ها طوری فراهم گردد تا همگی از هر قومیت و ملیت بتوانند در مواقع مناسب سهیم مشارکت گردند. ثبات سیاسی وقتی برقرار می‌شود که گروه‌بندی‌های مختلف اجتماعی امکان مشارکت در زندگی سیاسی - اجتماعی را دارا باشند تا امکان دست به دست شدن قدرت در میان آنها وجود داشته باشد. همچنین سیاست از خصلت‌های شخصی خارج شده نهادینه شود و مشارکت همه‌جانبه مردم در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... تثبیت گردد.

### پیدایش گروه‌های سیاسی و نظامی

از نظر تاریخی: احزاب و جریانات سیاسی - نظامی تأثیر زیادی در تداوم و تشدید بحرانها داشته‌اند. اکثر پژوهشگران ریشه تاریخی گرایش‌های سیاسی و فکری افغانستان را در نهضت سید جمال‌الدین جست‌وجو می‌کنند. از اواخر قرن نوزدهم گروه‌ها و دسته‌جاتی مانند «انجمن علما» در زمان عبدالرحمن‌خان؛ «انجمن سراج‌الخبار»، جمعیت سری سری ملی (مشروطیت اول)، جان‌نثار ملت و حزب سری دربار (مشروطیت دوم) در زمان امیر حبیب‌الله‌خان تأسیس شدند. بعد از آن، فعالیت‌های محدودی وجود داشت تا زمینه توسعه سیاسی فراهم گردد. اما بر اثر استبداد سرکوب شدند. هر زمانی که حضور استبداد کم‌رنگ می‌شد و باز هم زمینه برای ظهور جنبش‌های سیاسی مهیا می‌گردید، فعالیت مجدد آغاز می‌شد؛ مثلاً بعد از جنگ جهانی دوم،

اعلامیه منشور سازمان ملل متحد، مبنی بر احترام به حقوق اساسی بشر، باعث گردید محمدظاهرشاه تغییراتی را به لحاظ سیاسی در سطح داخلی و خارجی به وجود آورده حکومتش را با معیارهای آن سازمان همسو نموده به این منظور عضویت سازمان ملل متحد را کسب کرده محمدهاشم خان را، که شخصی مستبد بود، از صدارت خلع و شاه محمودخان را در نهم ماه مه ۱۹۴۶ به نخست‌وزیری منصوب می‌نماید. تحولات دیگری به وجود می‌آید؛ از آن جمله، آزاد کردن زندانیان سیاسی و تفویض بعضی از پستهای دولتی به آنان اعلام دموکراسی، پایان دادن به انحصار زبان پشتو و ترویج مجدد زبان فارسی دری از طریق چاپ کتب درسی آموزشگاهها، صدور اجازه نشریات و فعالیتهای مطبوعات غیردولتی، و آماده‌سازی زمینه‌های انتخابات در بلدیة (شهرداری) و مجلس شورا. در این برهه احزابی مانند ویش زلمیان (جوانان بیدار)، حزب وطن به رهبری میرغلام محمد غبار و حزب خلق به رهبری دکتر عبدالرحمن محمودی و اتحادیه محصلین و... به فعالیت پرداختند. نشریات غیردولتی مانند *نگار*، *ندای خلق*، *وطن* (نیلاب)، *ولس* و *آیین* برای تحکیم دموکراسی و راه‌اندازی تظاهرات و اعتصابات در پوهنتون (دانشگاه) کابل، که شعار اکثریت آنها قانونگرایی و شاهی مشروطه بود، انتشار یافتند. در همین حال، حرکت اصولگرایانه‌ای تحت رهبری یکی از علمای شیعه، علامه شهید سید اسماعیل بلخی، به وجود آمد که اعضای آن از تمامی اقوام و مذاهب شیعه و سنی بودند. آنها در آغاز سال ۱۳۲۹ دستگیر و زندانی گردیدند که بعد از ۱۴ سال، پس از تصویب قانون اساسی مشروطیت ۱۹۶۴ آزاد شدند.

این خیزشها باعث شد آزادیهای سیاسی دوباره مهار گردد. در سال ۱۹۵۱ نشریات آزاد، یکی پس از دیگری، توقیف شدند و در تاریخ ششم سپتامبر ۱۹۵۳ بار دیگر داوودخان به صدارت منصوب گردید که مدت ده سال دیگر در کشور دیکتاتوری حاکم گردید. فعالیتهای سیاسی نه تنها به صورت مخفی درآمد بلکه حتی تفکر سیاسی را به صلاح کشور ندانستند از بیم آنکه مبدا این وضعیت به قیامهای مسلحانه منجر گردد. از این‌رو، با برکناری داوودخان زمینه را برای تدوین قانون اساسی و مشروطیت فراهم نمود.<sup>۲</sup>

۱. افغانستان در پنج قرن اخیر.

۲. افغانستان و مداخلات خارجی.

با توشیح قانون اساسی در سال ۱۳۴۳، اولین گام به سوی دموکراسی، تفکیک قوا و آزادی بیان برداشته شد که در سایه آن احزاب با تفکرات و اندیشه‌های مختلف پی‌ریزی گردیدند، احزابی چون:

### ۱. حزب دموکراتیک خلق

این حزب در یازدهم جدی (دی ماه) ۱۳۴۳ اولین کنگره خود را در کابل و در منزل نورمحمد تره‌کی برگزار کرد. اعضای برجسته آن عبارت بودند از نورمحمد تره‌کی، ببرک کارمل، میر اکبر خیبر، سلطانعلی کشتمند، صالح محمد زری، غلام دستگیره، محمدطاهر بدخشی، نوراحمد نور، دکتر شاه‌ولی، عبدالکریم میثاق، سلیمان لایق، محمدحسن بارق شفیعی، حفیظ‌الله امین، محمد اسماعیل دانش، عبدالحکیم شرعی جوزجانی و ظاهر افق. در آن کنگره کمیته مرکزی و اعضای علی‌البدل آن حزب انتخاب شدند. حزب مذکور از نظر ایدئولوژی معتقد به مارکسیسم بود، باعث ویرانی‌هایی شد و زمینه‌ساز تجاوز شوروی بود.<sup>۱</sup>

### ۲. ستم ملی

این جریان منشعب از حزب دموکراتیک خلق می‌باشد که در رأس آن محمدطاهر بدخشی بود. حزب دموکراتیک خلق، در نتیجه تفکرات مارکسیستی، تضاد جامعه افغانستان را تضاد طبقاتی می‌دانست؛ اما طاهر بدخشی معتقد بود که در افغانستان هنوز طبقات شکل نگرفته است؛ تضاد جامعه تضاد قومی می‌باشد و حاکمیت دیرینه یک قوم بر اقوام دیگر ستم، ستم ملی، است. از این‌رو، سعی داشت با شعار ملیت‌های محروم، جوانان تاجیک، ازبک، هزاره، ترکمن و... را جمع نموده از سلطه قوم پشتون بر اقوام دیگر، به‌زعم خود، بکاهد. حزب دموکراتیک خلق اعتقاد به مبارزات پارلمانی و مسالمت‌آمیز داشت در حالی که حزب ستم ملی معتقد به مبارزات مسلحانه و قهرآمیز بود.

۱. بصیراحمد دولت‌آبادی، شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان.

### ۳. حزب دموکراتیک مترقی (مساوات)

این حزب در زمان صدارت محمدهاشم میوندوال به توسط شخص خود او در سال ۱۴۴۵-۱۳۴۶ شکل گرفت. میوندوال برای اینکه تمامی مردم افغانستان را حول محور حزب خود جمع نماید در مرامنامهٔ حزبش بر چند اصل تأکید می‌ورزید:

۱. اسلام به عنوان دین جامع؛
۲. دموکراسی به عنوان سیستم نظام اجتماعی؛
۳. سوسیالیسم به عنوان رافع بیعدالتی و تضادهای اقتصادی و اجتماعی در کشور؛
۴. شاه به عنوان رافع وحدت ملی.

میوندوال می‌خواست که، بر مبنای اصول فوق مسلمانها، کمونیستها، ناسیونالیستها، سلطنت‌طلبان و لیبیرالها را در یک تشکیلات جمع نماید. او تصور می‌کرد که پیروان عقاید و اندیشه‌های متضاد سیاسی - اجتماعی را حول یک محور گرد آورد و به تنشهای سیاسی و اجتماعی خاتمه دهد.

### ۴. سازمان مترقی یا جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید)

جنبش مزبور، در حقیقت، نقطه مقابل حزب دموکراتیک خلق، حزب مارکسیستهای پیرو مائوتسه دونگ رهبر انقلاب چین بود. این سازمان در سال ۱۳۴۴ با همت دکتر اکرم یاری، صادق‌علی یاری و شاهپور به صورت مخفی تأسیس شد. این حزب با هدف مبارزات مسلحانه و مخالفت با تزه‌های شوروی و طرفداری از چین به فعالیت پرداخت و در زیر چتر هفته‌نامه **شعله جاوید** به نشر افکار مارکسیستی و مائوئیستی اشتغال داشت. دیگر افراد برجستهٔ این جریان عبارت بودند از مهندس انجینر محمد عثمان، دکتر رحیم محمودی، هادی محمودی، حیدر لهیب، دکتر عین‌علی بنیاد، قاسم واهب و دکتر فیض بودند. این سازمان در سال ۱۳۴۹ دچار انشعاب شد. عده‌ای هم جزوهٔ **پس منظر تاریخ** را منتشر کردند. بقایای این جریانات در افغانستان و خارج تحت عناوین گروه انقلابی خلقها، سازمان آزادیبخش افغانستان (ساما)، گروه اخگر (سرخا)، سازمان فداییان اسلام، جمعیت انقلابی زنان و انجمن مبارز افغانی در آمریکا به فعالیت پرداختند.

### ۵. افغان سوسیال دموکرات (افغان ملت)

این جریان و حزب با همت مهندس غلام‌محمد فرهاد تأسیس شد. اکثریت کامل اعضای آن را پشتون‌ها تشکیل می‌دادند و اغلب دارای افکار مارکسیستی و متهم به تمایلات نژادسالاری و داشتن تعصبات قومی و زبانی (پشتون‌پرست) بودند.<sup>۱</sup> این حزب هم دچار انشعاب شد و از اشخاص مهم آن می‌توان فدامحمد فدایی، امان‌الله و اکمن شمس‌لهدا شمس و قدرت‌الله حداد نام برد.

### ۶. نهضت جوانان مسلمان

جنبش مذکور به صورت علنی در سال ۱۳۴۸ در پوهنتون (دانشگاه) کابل به فعالیت پرداخت و اعضای آن روشنفکران مذهبی بودند. شخصیتها و استادان پوهنتنی (دانشکده) الهیات مانند استاد غلام‌محمد نیازی رئیس دانشکده، استاد برهان‌الدین ربانی، استاد محمد موسی تونا، استاد عبدالرسول سیاف در این نهضت به صورت مخفی نقش عمده رهبری داشتند و اشخاص دیگری که به صورت علنی این نهضت را هدایت می‌کردند عبارت بودند از: عبدالرحیم نیازی، غلام ربانی عطیش، گلبدین حکمتیار، سیف‌الدین نصرتیار، دکتر عمر، مهندس حبیب‌الله، عبدالقادر تونا، سید منصور، مولوی حبیب‌الرحمان و....

این جریان متأثر از اندیشه‌های شهید سید قطب و استاد حسن البنا بوده و از فعال‌ترین جنبشهای روشنفکری در افغانستان به حساب می‌آمد. به لحاظ مذهبی، اکثریت اعضای آن سنی حنفی بودند. عده قابل‌توجهی از جوانان شیعه هم در این جنبش فعالیت می‌کردند مانند احمد فرید مقداد (رستمی)، محمدرحیم افضلی، سید سلطان پیکار، شهید سید اسماعیل هاشمی، سید میرآقا حقجو، محمدقسیم اخگر، شهید محمدنصیر عظیمی، شهید هادی واصل، ملا محمد رفیق، دکتر حسنعلی، شهید حسین قلندرزاده و ....

### ۷. پاسداران انقلابی افغانستان

در سال ۱۳۴۹ تشکلی شیعی به صورت نیمه‌مخفی تأسیس شد که متشکل از دانشجویان مبارز شیعه مذهب افغانستان بودند. آنها مبلغ اندیشه‌های امام خمینی (ره)

۱. میرآقا حقجو، افغانستان و مداخلات خارجی.

بودند که جزوات درسی مربوط به حکومت اسلامی یا ولایت فقیه امام سرآغاز اندیشه‌های سیاسی آنها را شکل می‌داد. آنها آثار امام خمینی (ره)، شریعتی، شهید مطهری، سید قطب، علامه سید محمدحسین طباطبایی، آیت‌الله مکارم شیرازی و ... در عرصه مبارزات فرهنگی نیز را مرجعیت امام خمینی بعد از رحلت آیت‌الله سید محسن حکیم را تبلیغ و ترویج می‌کردند.

لازم است یادآوری شود که شیعیان در اقصی نقاط جهان، با پیروی از پیامبر و اهل بیت آن بزرگوار، هیچ‌گاه در برابر طواغیت سکوت نکردند بلکه همواره در راه ترویج اسلام ناب مجاهدت کرده‌اند. در جهان اسلام نمونه‌های زیادی از پیشکسوتانی چون میرزای بزرگ شیرازی، شهدای اول و ثانی، شهید نواب صفوی و... وجود دارد. در افغانستان، قبل از این جریانات، قیام‌های شیعی زیادی صورت گرفته مانند قیام شهید علامه سید اسماعیل بلخی و قیام شهید سید علی اصغر شعاع و... .

پیشگامان پاسداران انقلابی عبارت‌اند از شهید سید موسی علی‌پور، شهید سید عبدالله واحدی (کریمی)، شهید فرید مقداد (رستمی)، سید اسدالله نکته‌دان، دکتر طالب عالم‌زاده، سید سلطان پیکار، محمد کاظم (محمد کریم) خلیلی، هادی واصل، قدسی، مهندس محسن، جمعه‌خان گلستانی، قسیم اخگر، دکتر سید عسکر موسوی (علی‌پور کوچک)، قاضی ضیا، مهندس حسنعلی، جان آقا قاسمی، استاد قادر فرمند و... این نهضت از سال ۱۳۵۲ دچار انشعاب گردید و اعضای آن گروه‌های دیگری مانند: اسلام مکتب توحید، سازمان مجاهدین مستضعفین، سازمان نصر، نهضت روحانیت جوان، سازمان رعد، جبهه متحد انقلاب اسلامی، کانون مهاجر و... را تأسیس کردند.

## ۸. خدام الفرقان

گروه مذکور با همت محمداسماعیل مجددی معروف به حضرت قلعه جواد تأسیس شد و مدرسه نورالمدارس غزنی از پایگاه‌های مهم آنها برای تدریس بود. اینها به لحاظ تفکرات اسلامی در نقطه مقابل نهضت جوانان مسلمان، که بیشترشان از علمای سنی جامعه افغانستان بودند، قرار داشتند. از شخصیت‌های فعال این گروه می‌توان از مولوی نصرالله منصور، مولوی عبدالستار صدیقی، مولوی غلام‌نبی زرمتمی و ... نام برد.

اعضا و هواداران این گروه بعد از سال ۱۳۵۸ در تشکیل حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمدنبی محمدی و بعد از پیروزی مجاهدین در تشکیل گروه طالبان نقش اساسی داشتند.

#### ۹. جمعیت العلماء محمدیه

این جمعیت با همت مجددی در سال ۱۳۵۰ تأسیس شد و به لحاظ پایگاه در حقیقت در نقطه مقابل گروه خدام‌الفرقان قرار داشت. دو جریان فوق، بعد از نهضت جوانان مسلمان، در مبارزه با گروه‌ها و اندیشه‌های کمونیستی در افغانستان سهم مهمی داشتند و در تجمع و سازماندهی علمای مدارس دینی در افغانستان برای مقابله با سازمانهای کمونیستی فعالیت می‌کردند.

#### ۱۰. پیمان ملی

این تشکل از سالهای ۱۳۴۵ به بعد، همگام با همکاران و همپیمانان شهید بلخی به صورت مخفی فعالیت می‌کرد. اعضای این گروه دارای اندیشه‌های مختلف بودند. سید میرعلی گوهرغوربندی، سید اسماعیل سروری، هاشمی لولنجی، عبدالطیف سرباز، میراجان سحیقی، میرحسین رضوانی، سید اسدالله نکته‌دان، دکتر قاسم صابری، میرعلی احمد ضیا، بارق کیانی و... در این تشکل فعالیت می‌کردند. عده‌ای از آنها صوفی‌مسلم، عده دیگر اسلامگرای رادیکال و تعداد دیگر طرفدار چه‌گوارا بودند. عمده هدف آنها سرنگونی نظام شاهی و برقراری نظام جمهوری در افغانستان بود. یک عده از آنها بعد از کودتای داوودخان و اعلام جمهوریت در سال ۱۳۵۲ از سوی نامبرده، رسالت خود را خاتمه یافته اعلام نموده با رژیم داوودخان همکاری کردند و برای تحکیم جمهوریت به فعالیت پرداختند. تعداد دیگری از آنها، که در برابر گروه اول جناح دوم را تشکیل می‌دادند و حکومت داوودخان را سرآغاز دیکتاتوری جدید و راهگشای کمونیسم می‌دانستند، مبارزات خود را تحت عنوان حزب توحید سازمان دادند. که از اعضای آن میرعلی گوهرغوربندی، مولانا عطاءالله فیضانی، ژنرال میراحمد شاه‌خان گردیزی، میراجان سحیقی، اخترمحمد سلیمانخیل، سید اسماعیل پاسخ‌هاشمی، خوشی وال و ...



را می‌توان نام برد. در زمان داوودخان کودتایی از طرف آنها سازماندهی شده بود که قبل از هر اقدامی دستگیر و اکثر آنها زندانی شدند و یا بعد از کودتای حزب دموکراتیک خلق (کمونیستها) و در حاکمیت حزب دموکراتیک خلق به شهادت رسیدند.<sup>۱</sup> احزاب فوق در ابتدا جنبه سیاسی ایدئولوژیک داشتند که می‌توانستند تمامی اقشار، اقوام و پیروان مذاهب شیعه و سنی را در بر گیرند.

### کودتای ۷ ثور (هفتم اردیبهشت)

در پنجشنبه هفتم ثور سال ۱۳۵۷ کودتای ننگین حزب دموکراتیک خلق در برابر جمهوریت داوودخان صورت گرفت. با کشته شدن داوودخان به دست کمونیستها حکومت خودکامه داوودخان پایان یافت؛ اما فصل دیگری از جنایت با روی کار آمدن حزب دموکراتیک خلق (حزب کمونیست) آغاز شد. کمونیستها از بدو تأسیس سازمان سیاسی‌شان در سال ۱۳۴۳ تا سقوط دولت دکتر نجیب‌الله آخرین رئیس جمهور کمونیست در سال ۱۳۷۱، در مجموع ۲۸ سال جنایت کردند. در این ۲۸ سال کارنامه آنها آنقدر سیاه و اعمالشان آنقدر ننگین است که قابل مقایسه با دیگر رفقاییشان در اروپای شرقی، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیست.

کمونیستها بعد از کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ حکومت افغانستان را غصب نموده نظام کمونیستی را حاکم کردند. کارکرد آنها در مدت ۱۴ سال، یعنی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۷۱، یکی از سیاه‌ترین دوره‌های تاریخی افغانستان است. آنها هم چندجناحی و دچار اختلافات زیادی بین حزب خلق و حزب پرچم بودند. در نتیجه درگیریهای درون‌گروهی هر کدام از احزاب مذکور در مدت چهارده سال حاکمیت شومشان چند رئیس‌جمهور، هر کدام به دست دیگری، به قتل رسیدند. اولین رئیس‌جمهور آنها نورمحمد تره‌کی در تاریخ ۲۵ سنبله (۲۵ شهریور) به دست شاگرد وفادارش حفیظ‌الله امین کشته شد و امین به عنوان رئیس رژیم کمونیستی اعلام گردید. بعد از کشته شدن تره‌کی، حفیظ‌الله امین شعار دروغین مصونیت قانونیت و عدالت را مطرح ساخت، تره‌کی را متهم نمود و اسامی دوازده هزار نفر را که در زندانهای کمونیستها به شهادت رسیده بودند به تره‌کی

۱. افغانستان و مداخلات خارجی.

نسبت داده گفت: کسانی که عظمت خود را در فشار آوردن به مردم می‌دیدند از بین برده شدند.

حفیظ‌الله امین، که در زمان ریاست تره‌کی جنایات زیادی مرتکب شده بود، مدت بیشتر از چهار ماه دوران ریاست خودش جنایتهای بیشمار دیگری مرتکب شد و سرانجام در ششم جدی (۶ دی ماه) به دست روسها به قتل رسید.

شوروی همزمان با کشتن حفیظ‌الله امین و تجاوز به افغانستان، ببرک کارمل را در پناه سربازان خود وارد افغانستان نموده جانشین حفیظ‌الله امین کرد. این بار جناح دیگر حزب دموکراتیک خلق (جناح پرچم) به عنوان دست‌نشانده شوروی به قدرت رسید. پرچمیها بعد از آن به سرکوب و قلع و قمع جناح دیگر (خلقیها) پرداختند. کمونیستها بعد از تجاوز شوروی و به قدرت رسیدن ببرک کارمل در ششم جدی ۱۳۵۸ عده زیادی از پرچمیها را به زندان انداختند و ۱۵ جوزا (خرداد) ۱۳۵۹ هشت نفر از نزدیکان امین و وزرای کابینه‌اش را اعدام نمودند.

در سال ۱۳۶۵ برای نخستین بار ببرک کارمل در پلنیوم هفدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست مسئله آشتی ملی را مطرح نمود اما این طرح توسط کارمل جلب توجه نکرد؛ زیرا او در نظر مردم منفور بود و در داخل حزب هم نتوانسته بود وحدت را تأمین و حفظ کند. روسها تصمیم گرفتند کارمل را کنار بگذارند. این کار در پلنیوم هجدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی صورت گرفت و دکتر نجیب‌الله در ۱۴ ثور جانشین کارمل گردید. کارمل را دوباره به شوروی تبعید کردند. در حالی که از رفتن امتناع می‌ورزید او را به زور سوار هواپیما نموده از کشور خارج کردند.

با روی کار آمدن نجیب‌الله و برکناری کارمل، دودستگی بین جناح پرچم پیش آمد. طرفداران کارمل دست به تظاهرات خیابانی زدند؛ اما آنها را سرکوب، دستگیر و تبعید کردند. در بیستم اسد (مرداد) ۱۳۶۶ شایعه کودتا بر ضد نجیب پخش شد. در پلنیوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق (حزب کمونیست)، در ۲۵ میزان (مهر) ۱۳۶۶ از تغییراتی سخن به میان آمد؛ دکتر نجیب‌الله اعتراف نموده گفت: بعد از برکناری ببرک کارمل انحرافات فراکسیونی در حزب به وجود آمده و اظهار داشت کسانی را که در راه تحقق آشتی ملی سنگاندازی می‌کردند جزای حزبی دادیم. به همین صورت

درگیریهای درون حزبی بین چند جناح کمونیست ادامه داشت تا اینکه در ۲۳ قوس (آذر) اعلام شد کودتایی به رهبری سه افسر نظامی به نامهای عبدالسمیع عزیز، سید نعیم‌شاه و نظر محمد خنثی گردید.

دو ماه بعد در پانزدهم حوت (اسفند) ۱۳۶۸ شهنواز [تنی؟] وزیر دفاع کودتا نمود که به شکست انجامید. این کودتا بعد از کودتای هفتم ثور خونین ترین کودتا بود که تلفات غیر نظامیان را ۳۰۰ نفر کشته و ۵۰۰ نفر زخمی گزارش دادند؛ از آن جمله ۵۵ تن از افسران مدافع نجیب به هلاکت رسیدند و خانواده‌اش و چند افسر نظامی به پاکستان فرار کردند که مورد حمایت سازمان اطلاعات ارتش پاکستان و حزب اسلامی حکمتیار قرار گرفتند. سرانجام، کمونیستها از مواضع قبلی‌شان عقب‌نشینی کردند. نجیب آخرین رئیس جمهور دست‌نشانده شوروی، دومین کنگره حزب دموکراتیک خلق (حزب کمونیست) را در هفتم سرطان (تیرماه) سال ۱۳۶۹ برگزار نمود. در آن کنگره، نام حزب دموکراتیک خلق، که منفور مردم مسلمان افغانستان بود، تغییر داده شد. در مرامنامه حزب وطن، برخلاف شعارهای کمونیستی، بر اسلام، دموکراسی و ملیت افغانی تأکید شد و همزمان تلاشهایی برای مذاکره و معامله با احزاب اسلامی و جهادی را شروع نمودند.

کمونیستها برای اولین بار می‌خواستند که با احمدشاه مسعود مذاکره نمایند؛ اما آنها نپذیرفتند. در سال ۱۳۶۷ با حزب اسلامی حکمتیار در طرابلس و بغداد مذاکره نمودند. در همان سال با جبهه نجات ملی به رهبری صبغت‌الله مجددی در مرز تورخم بین افغانستان و پاکستان به گفت‌وگو نشستند. در سال ۱۳۶۹ با سردار ولی داماد ظاهرشاه و مجددی مذاکره کردند. همچنین در ماه دلو (بهمن) ۱۳۷۰ با نمایندگان حزب اسلامی حکمتیار، اتحاد اسلامی سیاف و ژنرال حمید گل رئیس وقت آی.اس.ای پاکستان از یک طرف و از سوی دیگر با نمایندگان رژیم کمونیستی مانند ژنرال یعقوبی وزیر امنیت دولت کمونیستی کابل.<sup>۱</sup> در این هنگام دکتر نجیب رئیس رژیم کمونیستی خواست که به عنوان مصلح و شخصیت ملی تظاهر نماید و تمام جنایتها را به گردن کارمل بیندازد؛

۱. افغانستان قربانی رفقا و برادران.

روز هفدهم دلو (بهمن) روز شکست و خروج ذلت بار قوای متجاوز شوروی را روز نجات ملی اعلام نمود.

بدین ترتیب، طرفداران کارمل خواستار استعفای وی گردیدند که نجیب هم مجبور شد در تاریخ ۲۵ حوت (اسفند) سال ۱۳۷۰ اعلام کند که حاضر است از مقام خود کنار برود. پس از این گفته نجیب، طرفداران ببرک کارمل از جناح پرچم مانند ژنرال مؤمن و ژنرال دوستم و ... بر ضد نجیب کودتایی را تدارک دیده با مجاهدین از جمله احمدشاه مسعود و حزب وحدت اسلامی و ... تماس گرفتند و خواستار سرنگونی نجیب گردیدند. آنها مزار شریف را در ۲۷ حوت (اسفند) از کنترل دولت نجیب خارج کردند. به این ترتیب، موجبات سقوط دولت کمونیستی در ۲۷ حوت (اسفند) سال ۱۳۷۰ فراهم گردید و شهرها و پایگاههای دولت نجیب تحت کنترل مجاهدین قرار گرفتند. نجیب‌الله، که عملاً از مقابله با مخالفان عاجز مانده بود، موفق به فرار نشده به نمایندگی سازمان ملل در کابل پناهنده گردید. سرانجام، دولت کمونیستی در پنجم ثور ۱۳۷۱ ساقط شد. قوای مجاهدین از گروههای مختلف وارد کابل شدند؛ و به این ترتیب، به سلطه حزب دموکراتیک خلق (حزب کمونیست) به ظاهر خاتمه داده شد.

### همسویی احزاب اسلامی افغانستان و پاکستان

در افغانستان از سال ۱۳۴۷ بدین سو، صرف نظر از گروههای دیگر، احزاب اسلامی اهل تسنن به دو گروه متعارض مانند احزاب دولت‌ستیز و دولت‌گرای پاکستان تقسیم شدند.

#### ۱. گروههای اسلامی دولت ستیز

این گروهها در قالب جریان دانشجویی جوانان مسلمان از سال ۱۳۴۸ شکل گرفتند. اینها متأثر از افکار اخوان المسلمین مصر بودند که بیشتر آنها بعد از کودتای هفتم ثور به نام جمعیت اسلامی استاد ربانی، حزب اسلامی مهندس حکمتیار، اتحاد اسلامی استاد سیاف متشکل گردیدند که در زمان قبل از کودتای هفتم ثور هم به عنوان گروه جوانان مسلمانان یک جریان مبارز و دولت‌ستیز بودند. این احزاب همسو با جماعت اسلامی پاکستان به رهبری مولانا مودودی بودند که اکنون رهبری آن را قاضی احمدحسین

عاهده‌دار است. از گذشته تاکنون، این احزاب با اخوان المسلمین بوده‌اند؛ و در زمان جهاد همکاری‌هایی با هم داشتند. در زمان ریاست ضیاءالحق به احزاب همسو در افغانستان کمک‌های زیادی کردند.

## ۲. گروه‌های اسلامی دولت‌گرا

بعد از ظهور نهضت جوانان مسلمان و تشدید فعالیت‌های کمونیست‌ها در مخالفت با نظام سلطنتی، به منظور رویارویی با احزاب اسلامی دولت‌ستیز و جریان کمونیستی، احزاب اسلامی دولت‌گرا مانند تشکیلاتی به نام خدام‌الفرقان و جمعیت‌العلمای محمدیه تشکیل شدند. احزاب مذکور از پیروان طریقت بودند و از نظر سیاسی از مخالفان طرز تفکر اخوان‌المسلمین به حساب می‌آمدند. این احزاب همسو با حزب جمعیت‌العلمای اسلام در پاکستان بودند. جمعیت‌العلمای اسلام به رهبری مولانا فضل‌الرحمان با حزب مردم پاکستان ائتلاف نموده در زمان نخست‌وزیری خانم بی‌نظیر بوتو به احزاب همسو در افغانستان مانند حرکت انقلاب اسلامی، جبهه نجات و محاذ ملی اسلامی، به نام اتحاد سه‌گانه کمک‌های زیادی کردند.<sup>۱</sup>

## مهم‌ترین احزاب بعد از تجاوز شوروی

مهاجرت مردم افغانستان به کشورهای همسایه، حضور قوای متجاوز شوروی در افغانستان، کمک‌های مالی به مجاهدین و نبود یک رهبری مقتدر، باعث گردید که بیش از دویست حزب و گروه سیاسی در افغانستان به وجود بیاید که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. جمعیت اسلامی به رهبری استاد برهان‌الدین ربانی
۲. حزب اسلامی افغانستان به رهبری مهندس حکمتیار
۳. حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمدنبی محمدی
۴. حزب اسلامی به رهبری مولوی یونس خالص
۵. اتحاد اسلامی به رهبری استاد عبدالرسول سیاف
۶. حرکت اسلامی افغانستان به رهبری آیت‌الله محمدآصف محسنی

۱. میرآقا حقجو، افغانستان و مداخلات خارجی.

۷. شورای اتفاق اسلامی افغانستان به رهبری آیت‌الله سید علی بهشتی
  ۸. جبهه نجات ملی افغانستان به رهبری استاد صبغت‌الله مجددی
  ۹. پاسداران جهاد اسلامی افغانستان به رهبری حجت‌الاسلام اکبری، شهید حجت‌الاسلام صادقی‌نیللی، آیت‌الله محقق کابلی و آیت‌الله تقدسی و....
  ۱۰. محاذ ملی اسلامی افغانستان به رهبری پیرسید احمد گیلانی
  ۱۱. سازمان نصر افغانستان به رهبری شهید حجت‌الاسلام عبدالعلی مزاری، آیت‌الله صادقی‌پروانی، محمدکریم خلیلی، شهید حجت‌الاسلام سید حسین حسینی، عزیزالله شفق، شهید حجت‌الاسلام سید عبدالحمید سجادی و قربانعلی عرفانی و....
  ۱۲. سازمان نیروی اسلامی افغانستان به رهبری آیت‌الله سید ظاهر محقق بهسودی
  ۱۳. حزب‌الله افغانستان به رهبری قاری احمدعلی غوردروازی.
- همچنین در سال ۱۳۶۹ اتحادی از احزاب شیعی به نام حزب وحدت اسلامی افغانستان متشکل از شمار زیادی از گروه‌های فوق شکل گرفت و گروه دیگری بر اساس توطئه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سال ۱۳۷۳ به نام تحریک اسلامی طالبان نیز به وجود آمد.
- اکثر گروه‌های مذکور، در ابتدا، به شکل ایدئولوژیک و تفکرات اسلامی ظاهر شدند؛ اما به تدریج رنگ قومی، منطقه‌ای و ... به خود گرفتند و پشتیبانی یکی از کشورها و حتی دشمنان اسلامی را به خود جلب کردند. اینها در تشدید جنگ‌های داخلی افغانستان مؤثر بوده‌اند و باعث ایجاد بحراناها و عدم موفقیت مجاهدین مسلمان شده‌اند.

## عوامل خارجی

### تجاوز شوروی و ابعاد آن : روابط تاریخی

روابط افغانستان با شوروی از سال ۱۹۱۹، زمانی که امان‌الله‌خان زمام امور مملکت را به عهده گرفت، شروع شد. در حالی که هنوز انگلستان استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت نشناخته بود دولت شوروی در ۲۷ مارس ۱۹۱۹ با صدور اعلامیه‌ای استقلال افغانستان را از تحت سیطره انگلیس به رسمیت شناخت. امان‌الله در هفتم آوریل ۱۹۱۹ یک پیام دوستی برای ولادیمیر ایلی ییچ اولیانوف لنین رهبر شوروی فرستاد که روابط

سیاسی بین دو کشور برقرار شود. لنین هم در ۲۷ ماه مه ۱۹۱۹ جواب مثبت داد. به این ترتیب، قبل از اعلام استقلال افغانستان از سلطه انگلیس، روابط با شوروی برقرار گردید. در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۲۱ یک معاهده همکاری میان دو کشور منعقد شد.<sup>۱</sup> قرارداد دیگری روسها با دولت افغانستان در سال ۱۹۳۱ منعقد کردند که در بند سوم آن اشغال هر یک از دو کشور به وسیله دیگری منع شده و دخالت در اوضاع داخلی طرف مقابل قابل قبول نخواهد بود.<sup>۲</sup> در زمان جنگ سرد نفوذ شوروی در افغانستان سبب شد تا گروههای طرفدار شوروی مانند کلوپ ملی، وویش زلمیان (جوانان بیدار) یعنی حزب دموکراتیک خلق تشکیل شود. در اثر رقابتهای زمان جنگ سرد، به ویژه پس از سالهای ۱۹۵۴ در زمان صدارت محمد داوودخان سیل کمکهای نظامی و... شوروی به جانب افغانستان سرازیر شد.

در ۱۵ دسامبر ۱۹۵۵، بولگانین رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی و خروشف عضو هیئت رئیسه شورای عالی شوروی بنا به دعوت حکومت پادشاهی افغانستان وارد کابل شدند؛ و در ۱۸ دسامبر اعلامیه مشترک بین محمد داوودخان و هیئت شوروی به امضا رسید. از این سال به بعد، مستشاران روسی رسماً مشغول به کار شدند و سلاحهایی مانند تانکهای تی ۳۴، هواپیمای میک ۱۷، بمبافکن دی ال ۲۸، هلی کوپتر و سلاحهای دستی را به افغانستان وارد کردند.<sup>۳</sup> در همان زمان صدارت داوودخان قراردادهای همه جانبه با شوروی به امضا رسید.

به همین ترتیب در ۲۶ سرطان (تیر) ۱۳۵۲ داوودخان با یک کودتای سفید زمام امور کشور را به دست گرفته نظام جمهوری را اعلام نمود. داوودخان، که از طرفداران شوروی بود، در راستای نزدیکی با شوروی، اختلافات پاکستان را تشدید نموده درباره اصلاحات اراضی و... وعدههای بلندپروازانه‌ای داد. اقدامات داوودخان آمریکا را به هراس

۱. بریکو، جنگ افغانستان (دخالت شوروی).

۲. میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر.

۳. ویلیام دیتل، گذرگاه افغانستان.

انداخت و ایالات متحده شروع به مداخله در امور افغانستان نمود که، در نتیجه، سازمان سیا مأمور بررسی مسائل افغانستان گردید.<sup>۱</sup>

بنابراین، «سیا» جهت کشانیدن افغانستان به سوی غرب از طریق ورود به حوزه اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای با مرکزیت تهران، که در برگیرنده پاکستان و حوزه خلیج فارس بود، اقدام کرد. در نتیجه، برنامه کمک به افغانستان به مبلغ دو میلیارد دلار امکان پذیر شد و ایران از طرف آمریکا مبلغ مذکور را به داوودخان پرداخت نمود. بدین سان، داوودخان را به آمریکا و غرب نشان داد و به این منظور، افسران وفادار به وی جهت آموزش به آمریکا اعزام شدند.<sup>۲</sup> گرایش مجدد او به جانب آمریکا سازمانهای مارکسیستی را بر آن داشت تا گروههای خلق و پرچم را که با هم نزاع و درگیریهای درونی داشتند، توسط شبکه‌های مخفی K.G.B دوباره همسو نمایند. گروههای فوق، که بعد از کودتای داوودخان در ارتش افغانستان نقش عمده‌ای داشتند، در هفتم ثور (اردیبهشت) ۱۳۵۷ با یک کودتا او را سرنگون نمودند و رژیم طرفدار مسکو را در افغانستان مستقر ساختند زیرا روسها افغانستان را حریم امنیتی تلقی می‌کردند.

### کودتای هفتم ثور سرآغاز تجاوز شوروی

همان طور که ذکر شد، صعود و سقوط سردار محمد داوود را می‌توان در راستای جنگ سرد در افغانستان ارزیابی نمود و کودتای هفتم ثور حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۳۵۷ بعد از نزدیکی داوودخان به آمریکا را می‌توان به مثابه پیروزی استراتژیک اتحاد جماهیر شوروی در منطقه ارزیابی کرد.

این کودتای ننگین سرآغاز تجاوز شوروی و تمامی گرفتاریهای موجود گردید. کودتاچیان اختیارات و مقامات سیاسی را بین دو شاخه حزب (گروههای خلق و پرچم) تقسیم کردند. نورمحمد تره‌کی از جناح خلق به عنوان رئیس جمهور افغانستان معرفی گردید و پست دیگر به جناح پرچم سپرده شد. شوروی و کشورهای اروپای شرقی

۱. راستم کالیولین، سیا در آسیا.

۲. همان.



نخستین کشورهایایی بودند که رژیم جدید را به رسمیت شناختند. از آن پس، شمار فزاینده‌ای از کارشناسان و مستشاران روسی وارد افغانستان شدند.

حزب دموکراتیک خلق قرارداد بیست ساله‌ای با روسها منعقد کردند که، به‌رغم عقیده عده‌ای از صاحب‌نظران، نشانه تحت‌الحمایگی و ورود این کشور به جرگه اقمار شوروی بود.<sup>۱</sup> مردم افغانستان از بدو کودتای هفتم ثور و آشکار شدن ماهیت الحادی و ضداسلامی آن، مبارزه با رژیم کودتا و تحت‌الحمایه شوروی را آغاز نمودند. اوضاع افغانستان روزبه‌روز بحرانی‌تر می‌گردید. حزب دموکراتیک خلق فاقد پایگاه مردمی بود و نمی‌توانست این بحران را کنترل و برطرف نماید. در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، حزب حاکم مستقیماً با مردم درگیر شد و در ارتش و ادارات دولتی دست به پاکسازی زد.

افسران بلندپایه و کارمندان عالی‌رتبه دولتی را برکنار نموده اعضا و هواداران خود را، که فاقد تجربه اداری، علمی و مسلکی بودند، به جای آنها گماشت. متعاقباً به بازداشت و کشتار بیرحمانه اشخاص ذینفوذ، علمای طراز اول مذهبی اعم از شیعه و سنی، روشنفکران مذهبی و مخالف حزب دموکراتیک خلق، ثروتمندان و... پرداخت. در نتیجه اختناق، فشار، کشتار وحشیانه مردم، وابستگی حزب دموکراتیک خلق به شوروی و شهرت اعضای آن به الحاد و فساد اخلاقی زمینه را برای قیامهای مردمی در سرتاسر افغانستان مهیا کرده بود. لذا دولت کمونیستی با سه مشکل عمده روبه‌رو گردید:

۱. مخالفت مردم و قیامهای پراکنده در سراسر کشور

۲. تبلیغات و تحریکات برخی از کشورهای خارجی

۳. اختلافات درونی جناحهای خلق و پرچم و نیز اختلافات داخلی جناح خلق

(نورمحمد تره‌کی و حفیظ‌الله امین)

سرانجام آن اختلافات منجر به کشته شدن تره‌کی به دست امین، کشته شدن حفیظ‌الله امین بعد از مدتی به دست نیروهای شوروی و روی کار آمدن ببرک کارمل به وسیله عساکر شوروی شد؛ و اینها همه نتیجه رقابتهای جناحی کمونیستهای خلقی و پرچمی بود. و یکی هم برکناری کارمل از سوی نجیب‌الله بود. در تمامی کشتارها

۱. مک‌فیورد، سرزمین و مردم افغانستان.

شوروی به طور مستقیم و غیرمستقیم دست داشت؛ زیرا هدف اصلی آن دولت اشغال نظامی افغانستان بوده است.

### تجاوز شوروی و قیام سرتاسری در افغانستان

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، قوای اشغالگر شوروی در ششم جدی ۱۳۵۸ با تجاوز آشکار وارد سرزمین اسلامی افغانستان گردید. آنچه که توجه پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین‌المللی را جلب می‌کرد علل تهاجم نظامی شوروی به افغانستان بود که هر کسی از زاویه خاصی به این موضوع نگریسته فرضیه‌های مختلفی ارائه داده است:

۱. اهمیت استراتژیک برای شوروی: افغانستان به عنوان نقطه ارتباطی و دارای اشراف به خاورمیانه و بحر هند به منظور تهاجمات بعدی، استفاده از معادن بکر و دست نخورده افغانستان، برآورده ساختن بخشی از نیازمندیهای اقتصادی شوروی، رسیدن به آبهای گرم جنوب، در راستای محاصره استراتژیک چین.<sup>۱</sup>

۲. جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی ایران چرا که انقلاب اسلامی استراتژی خود را به عنوان انقلاب رهایی‌بخش برای همه مسلمانان و سرزمینهای اسلامی مانند فلسطین و لبنان و کشورهای اسلامی آسیای مرکزی از چنگال سلطه اتحاد جماهیر شوروی و... مطرح ساخته است.

۳. سرکوب قیام اسلامی مردم افغانستان، جلوگیری از سقوط رژیم دست‌نشانده کمونیستی در کابل که در برابر سلحشوریهای مجاهدین خداجوی افغانستان، رژیم منفور مارکسیستی تهدید به سقوط و نابودی می‌شد. دیگر اینکه اتحاد شوروی با تهاجمات وحشیانه خود بر آن بود که از پیروزی مجاهدین جلوگیری کند.

حفظ و تأمین امنیت سرزمینهای آسیای مرکزی و ثبات سیاسی جمهوریهای آنها، در مردم مسلمان افغانستان برابر بازگشت به هویت اسلامی و ملی آنان، با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران و جهاد مقدس. موارد فوق، در مجموع، قسمتی از نظریات مختلفی بود که ابعاد تهاجم نظامی شوروی را در افغانستان نشان می‌دهند. دلایل فوق هیچ‌گاه به

۱. جنگ افغانستان و شوروی.

تنهایی نمی‌توانند علل اصلی تجاوز شوروی را بیان کنند بلکه مجموعاً هر کدام بخشی از اهداف توسعه‌طلبانه و جهانخواهی «سوسیال امپریالیسم» شوروی آشکار می‌سازد.

### پیامدهای حضور شوروی در افغانستان

تجاوزات اتحاد جماهیر شوروی و پیامدهای ناشی از آن در افغانستان عکس‌العملهای جامعه اسلامی افغانستان و جوامع بین‌المللی را در پی داشت که دامنه مبارزات و جنبش مقاومت را دارای تحولات کمی و کیفی نمود، به قیامهای نامنظم و پراکنده شکل بخشید، روح جهاد را در اعماق قلب جامعه دمید و قیام جنبه عشق و عبادت به خود گرفت و جهاد اسلامی عامل اتحاد و همبستگی تمامی اقشار جامعه شد. اثرات و پیامدهای حضور ارتش سرخ شوروی در افغانستان، اجمالاً، از این قرارند:

۱. اشغال افغانستان از سوی شوروی باعث قیام سراسری شد و همه حرکات را به سمت مخالفت با قوای اشغالگر بسیج کرد. تمامی مردم را با محوریت اسلام جمع کرده هرگونه سازش با دولت مارکسیستی را نفی و مبارزه مسالمت‌آمیز را به مبارزه قهرآمیز و آشتی‌ناپذیر تبدیل نمود.

۲. موضعگیریهایی جهانی در برابر اتحاد جماهیر شوروی را در پی داشت مانند: مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه اروپا، تمامی سازمانهای آزادیبخش جهان، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، جنبش کشورهای غیرمتعهد، اتحادیه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و... .

۳. عدم توانایی شوروی در رقابت با «جنگ ستارگان» ریگان سرانجام در ذهن میخائیل گورباچف ایده‌ای تحت عنوان «پروستریکا و گلاسنوست» به وجود آورد.

۴. تجاوز شوروی به افغانستان به شکست ذلت‌بار آن دولت اشغالگر انجامید. در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۷ تمامی نیروهای شوروی سرافکننده فرار را بر قرار ترجیح دادند و در برابر دیدگان متحیر جهانیان، ارتش سرخ شوروی برای اولین و آخرین بار به دست پر توان مجاهد مردان افغانستان طعم شکست را چشیدند که به دنبال آن آسیای مرکزی و اروپای شرقی آزاد گردیدند. اتحاد جماهیر شوروی از هم فرو پاشید، کمونیسم و سوسیالیسم به زباله‌دان تاریخ سپرده شد و یک قطب استکبار جهانی نابود گردید.

### احیای اندیشه‌های قبیله‌ای و قومی به دست کا.گ.ب. (K.G.B.) و کمونیست‌ها

زمانی که صلابت و شکست‌ناپذیری مردم مسلمان و مجاهد افغانستان برای شوروی و کمونیست‌های داخلی و شکست آنان محرز شد، دولت کمونیستی کابل با همکاری کا.گ.ب. و با استفاده از فکر کهن انگلیسی «تفرقه‌بینداز و حکومت کن»، به تشکیل گروه‌های قومی و قبیله‌ای دست زدند تا بدین‌وسیله شکاف‌های اجتماعی را بیشتر کنند و اقوام را بر ضد یکدیگر برانگیزند. در این زمینه خاد (خدمات امنیت دولتی)، وزارت اقوام و قبایل و جبهه ملی پدر وطن در سازماندهی این طرح اختلاف‌انگیز نقش اساسی داشتند؛ آنها از روشهای ذیل استفاده کردند:

۱. جذب بزرگان اقوام از طریق جبهه ملی پدر وطن.
۲. استقرار شبه‌نظامیان میلیشیا و همانندسازی آنها با مجاهدین جهت تخریب مجاهدین.

#### ۳. نفوذ در نهضت مقاومت اسلامی به وسیله مأمورین اطلاعات خاد.<sup>۱</sup>

البته بخش اعظم درگیریهای سیاسی، نظامی، اجتماعی و بحرانها و ناهنجاریها بر اساس دسایس و طرحهای شوم سازمان جهنمی کا.گ.ب. شوروی، خاد کمونیست‌ها در قالب طرح قومیت‌گرایی افراطی و اجرای آن از طریق تشکلهای فوق بوده است. در این تشکلهای اقوام پشتون، هزاره، ازبک و تاجیک و... که هر کدام را در شکل مخصوصی با انگیزه‌های قومی افراطی ضدارزشهای دینی تربیت نمودند که در زمان پیروزی مجاهدین هر کدام از آنها وارد در جبهه قومی خود در بین مجاهدین گردیدند و باعث درگیریهای مجاهدین شدند: قوم پشتون با حزب اسلامی حکمتیار، قوم هزاره با حزب وحدت اسلامی، قوم تاجیک در حزب جمعیت اسلامی و قوم ازبک و ترکمن تحت رهبری ژنرال عبدالرشید دوستم، به حرکت درآمدند و فجایع اخیر و دخالت مستقیم دشمنان اسلام و ملت افغانستان را باعث شدند. وضع کمونیست‌ها نیز به این صورت بود: دو جناح عمده «حزب دموکراتیک خلق» یعنی خلقیها و پرچمیها درگیر شدند. جناح خلق به رهبری نورمحمد تره‌کی از قوم پشتون بودند تره‌کی متعصب همیشه به زبان پشتو صحبت می‌کرد؛ یک بار هم مشاهده نشد که به زبان فارسی دری صحبت کند. جناح پرچم به

۱. دیه گوکور دوزوهارسون، پشت پرده افغانستان.

رهبری ببرک کارمل از قوم تاجیک و فارسی‌زبان بودند که در داخل حزب دموکراتیک خلق (حزب کمونیست) با هم درگیری قومی و طایفه‌ای داشتند. این موضوع برای تمامی دشمنان اسلام اهمیت داشته که از این اختلافات سوءاستفاده نموده‌اند.

## نقش آمریکا، پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی

### جنگ سرد و رقابت آمریکا و شوروی در افغانستان

بعد از جنگ جهانی دوم نظام جدیدی بر روابط بین‌المللی حاکم شد که مهم‌ترین شاخص آن دو قطبی شدن جهان و جایگزینی آمریکا به جای انگلیس به عنوان ابرقدرت بود. همچنین از یک سو توسعه و پیشرفت شوروی در اروپای شرقی و آسیای مرکزی و استقرار ارتش سرخ در اروپای شرقی و گسترش نفوذ آن به طرف آفریقا و آمریکای لاتین، و از سوی دیگر اتخاذ استراتژی سد نفوذ از سوی آمریکا در برابر شوروی، شروع جنگ سرد بین بلوک کمونیسم به سرکردگی شوروی و بلوک سرمایه‌داری به سرکردگی آمریکا بود.

بیرون راندن شوروی از یونان و ترکیه در سال ۱۹۴۷ از سوی آمریکا، جنگ کره بحران موشکی کوبا و شکست آمریکا در جنگ ویتنام که تبلیغ دامنه‌دار شوروی را در پی داشت. طرح‌ریزیهای آمریکا در افغانستان به گذشته‌های قبل یعنی زمان سلطنت محمدظاهرشاه برمی‌گردد که صدارت شاه‌محمودخان را می‌توان زمینه‌ساز گرایش به سوی آمریکا دانست. از جانب دیگر محمدداوودخان در سال ۱۳۴۸ زمان صدارتش و قبل و بعد از آن به همکاری و همسویی با شوروی اصرار داشت. این رقابت آمریکا و شوروی و نیز وابستگی داوودخان به شوروی و شاه‌محمودخان به آمریکا را عالم مجاهد و شاعر انقلابی، شهید سید اسماعیل بلخی «ره» در زندان چنین سروده است:

گفت آن پیرک <sup>۱</sup> هوشیارک لـرزان	بعد آمد سخن چند ز دکان
تا ضمانت کند آینده‌مایان امشب	بـهتر آن است به امریکه فروشیم وطن
در کف روس گذاریم گروگان امشب	دیگری گفت که امریکه به دور است ز ما

۱. شاه‌محمودخان عموی ظاهرخان.

در راستای رقابت، آمریکاییها لیسه (دبیرستان) عالی حبیبیه را و شوروی تختیکم جنگلک را در کابل و نیز دانشکده مهندسی را آمریکاییها و مؤسسه پلی‌تکنیک کابل را شوروی به لحاظ استاد، مواد درسی و .. تأمین می‌کردند.

## اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئولوژیکی [زمین‌شناختی] افغانستان

### ۱. از نظر ژئوپلیتیک

که تعریف آن عبارت است از مطالعه روابط قدرتها براساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار می‌گذارند و یا عبارت است از تأثیر عوامل جغرافیا بر سیاست داخلی و خارجی یک کشور. افغانستان، با توجه به ساختار و موقعیت جغرافیایی طبیعی آن از قرون قدیم به این طرف به عنوان کلید فتح هند اهمیت داشت زیرا کشور هند از سه طرف (شرق، غرب و جنوب) به آن محاط بوده و از طرف شمال به کوههای عظیم هیمالیا و قره‌قروم محدود می‌شود. بنابراین، یگانه راه مطلوب برای دولتهای بیگانه افغانستان می‌باشد که از شش معبر تاریخی آن (پروغیل، چترال، خیبر، کرم، گومل و بولان) بر کشور افسانه هند می‌تاختند.

دیگر اینکه افغانستان نزدیک‌ترین راه رسیدن شوروی به آبهای گرم می‌باشد. موقعیت جغرافیای افغانستان طوری است که با کشورهای چین، هند، کشمیر، پاکستان، ازبکستان، ترکمنستان و جمهوری اسلامی ایران مرزهای مشترکی دارد؛ و این کشورها جز پاکستان بیشترشان به لحاظ روابط بین‌الملل مخالف ورود سیاستهای آمریکا در منطقه می‌باشند. بدین جهت، نقش و اهمیت افغانستان از نظر اشتراک در همگرایی سیاسی در برابر تهاجم آمریکا در منطقه می‌باشد. کشورهای آسیای مرکزی محاط به خشکی بوده به آبهای آزاد راه ندارند حال آنکه افغانستان کوتاه‌ترین و آسان‌ترین راه به دریای آزاد از طریق پاکستان می‌باشد.

آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر دارای غنی‌ترین ذخایر هیدروکربن است و بعد از منطقه خلیج فارس مقام دوم را دارد. مطالعات اخیر نشان داده که دارای بیش از ۱۷۸ میلیارد بشکه نفت می‌باشد که این میزان در حدود یک‌ششم کل ذخایر کشف شده نفت دنیاست. بدین ترتیب، این ناحیه مهم استراتژیک محصور در خشکی و راههای عبور آن

دارای اهمیت ویژه است.<sup>۱</sup> بنابراین، آسان‌ترین و مطمئن‌ترین راه ورود به آسیای مرکزی افغانستان می‌باشد؛ و صاحب‌نظران می‌گویند تسلط بر آسیای مرکزی تسلط بر جهان است و افغانستان در حقیقت بام این منطقه است. بیهوده نیست که در بعضی از متون، معروف به «بام دنیا» می‌باشد.<sup>۲</sup>

## ۲. از نظر زمین‌شناسی

افغانستان از نگاه زمین‌شناسی نقطه اتصال و عبور دو کمر بند هیمالیا و قفقاز و دارای معادن بکر و دست‌نخورده می‌باشد. مثلاً معادن شمال افغانستان از نوع معادن رسوبی است که بالاترین میزان نفت و گاز در آن موجود است؛ و از تیرپل هرات تا ولایت بغلان امتداد دارد. دارای ۱۱ میدان نفت و گاز است که مقدار گاز آن به چند میلیارد مترمکعب تخمین زده شده است. استخراج نفت در زمان محمدظاهرشاه روزانه به ۴۵ هزار بشکه پیش‌بینی شده بود و تصمیم بر این بود که یک پالایشگاه بسازند. در مناطق مرکزی افغانستان، از هرات تا جبل‌السراج (نزدیکی کابل)، یک میدان کوسان یا پشته آهنی وجود دارد که بزرگ‌ترین رخ‌نمون آن در منطقه حاجی گک به چشم می‌خورد. در این معدن ۱۷ میلیارد تن سنگ آهن وجود دارد و بقیه آن در جبل‌السراج است. تمامی کانیها در این مسیر قرار دارند که عبارت‌اند از آهن، سرب، جست، سولفور، کرومیت و ... همچنین مواد رادیو اکتیو، مس طلا دار به شکل خط ممتد از کوه سلیمان در جنوب تا شمال شرق و مس عینک لوگر، احجار کریمه مانند بیروج، زمرد، لاجورد، لعل مسکویت، طلا و ... افغانستان دارای معادن دست‌نخورده زیادی است که از ذکر نام همه آنها صرف‌نظر می‌شود.

## الف. استراتژی آمریکا قبل از فروپاشی شوروی

آمریکا بعد از کودتای مارکسیستی هفتم ثور ۱۳۵۷، به خصوص بعد از تهاجم شوروی به افغانستان، برای جلوگیری از پیشروی شوروی به طرف پاکستان و آبهای گرم،

۱. بحران افغانستان و زمینه‌های ژئوپلیتیک آن.

۲. میرآقا حقیجو، طالبان تحریک اسلامی با پدیده استعمار.

با پشتیبانی سیاسی، تبلیغاتی و تسلیحاتی از طریق پاکستان خود را در بحران افغانستان سهیم نمود. در پاسخ به حضور شوروی در افغانستان، واکنشهای آمریکا در سطوح مختلف شکل گرفت. در سطح روابط دوجانبه، با فرا خواندن سفیر آمریکا از مسکو مقابله جدی نمود. یک ماه بعد از تجاوز شوروی، جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا اشغال افغانستان را تهدیدی از جانب شوروی نسبت به منافع آمریکا اعلام نموده و ائتلافی از کشورهای پاکستان، چین، عربستان، مصر و انگلستان در برابر شوروی تشکیل داد. اروپا و ژاپن از طریق همکاری با آمریکا فعالیتهای تجاری و فن‌آوری خود با بلوک شرق را محدود ساختند، و از این امر جنگ اقتصادی با شوروی را آغاز کردند.

در سال ۱۹۸۰ انتخابات آمریکا با شکست دموکراتها و پیروزی ریگان از حزب جمهوریخواه فصل جدیدی در سیاست خارجی آمریکا در مورد افغانستان گشوده شد؛ زیرا جمهوریخواهان بیشتر به اعمال زور در سیاست خارجی گرایش دارند. ریگان در زمان ریاست جمهورییش بیشتر برای بقای آمریکا یک سیاست تهاجمی را ارائه می‌دهد و استراتژی او مبتنی بر این است که نیروهای مسلح آمریکا تقویت شود، کمونیسم در همه جا سرکوب گردد و جهان سوم زیر کنترل آمریکا در آید. در این راستا آیین سیاسی ریگان مطرح می‌شود که عبارت است از حمایت از چریکهای جهان‌سومی که با حکومتهای متمایل با شوروی می‌جنگند؛ و در این مورد سیاست دوگانه‌ای اجرا می‌کند:

۱. ناپود کردن حکومتهایی که از سوی شوروی حمایت می‌شوند؛
۲. از طریق ادامه این جنگها شوروی مجبور خواهد شد تا امکانات بیشتر اقتصادی خود را از دست بدهد و زمینه بی‌ثباتی شوروی فراهم گردد.

آمریکا تا سال ۱۹۸۶ جمعاً مبلغ یک میلیارد دلار به صورت کمکهای نظامی و چهار میلیارد دلار به صورت کمکهای اقتصادی برای کنترل فرایند ضدکمونیستی اختصاص داد. آمریکا در راستای اهدافش در افغانستان اقداماتی را انجام داد:

۱. فرا خواندن سفیر خود از مسکو
۲. تحریم غذایی شوروی (تحریم فروش گندم به شوروی)
۳. منع ماهیگیری شوروی در آبهای آمریکا
۴. عدم مشارکت آمریکا در المپیک مسکو.



همچنین کنترل شدید نسبت به انتقال هر نوع تکنولوژی پیشرفته به شوروی که این کنترل به دو طریق انجام می‌گرفت: ۱. مستقیماً از طرف خود آمریکا ۲. از طریق کشورهای که با شوروی همکاری داشتند؛ آمریکا با تهدید آنها مانع همکاری شوروی می‌شد. و نیز اعمال سیاستها از طریق کمیته هماهنگی ناتو؛ و همچنین آغاز روند رقابتهای تسلیحاتی که منجر به سرمایه‌گذاری بیشتر روی طرح جنگ «ستارگان» ریگان و رقابتهای تکنولوژیکی می‌شد.<sup>۱</sup>

### ب. استراتژی آمریکا بعد از فروپاشی شوروی

پس از اضمحلال شوروی و پایان دوقطبی بودن جهان، استراتژی آمریکا در افغانستان به صورت دیگر تغییر یافت که در راستای تحکیم سلطه جهانی‌اش اهداف زیر را در مد نظر قرار داد:

#### ۱. تلاش آمریکا برای ساختار نظم نوین جهانی

روند جدید با خروج ارتش سرخ شوروی از افغانستان و فروپاشی شوروی آغاز می‌شود. جرج بوش پدر، رئیس جمهور سابق آمریکا، در اجلاس مشترک کنگره آمریکا در سپتامبر ۱۹۹۰ کلمه «نظام نوین جهانی» را عنوان می‌کند. هانتینگتن می‌گوید قرن، قرن آمریکا است؛ قدرت آمریکا در حال احیا شدن است و آمریکا رهبر بلامنازع جهان خواهد شد.<sup>۲</sup> و می‌گوید امروز فقط یک ابرقدرت وجود دارد: آمریکا. با همین خیالات واهی، نظم نوین جهانی را مبتنی بر شعارهای آمریکا برای ایجاد دگرگونی‌هایی در ساختار ژئوپلیتیک جهان می‌داند، که به بهانه‌های تنبیه مخالفان حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، محاکمه مجرمان جنگی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و ... لشکرکشی می‌کند و در امور داخلی کشورهای دیگر مداخله می‌کند مانند حمله به لیبی و تحریم اقتصادی آن، تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران — که کاری هم نمی‌تواند انجام دهد — ،

۱. غلامرضا بابائی، فرهنگ روابط بین‌الملل.

۲. آخرین موج در تئوریهای روابط بین‌الملل.

حمله نظامی به عراق و بعداً اشغال نظامی آن کشور، موشک باران افغانستان و اشغال نظامی آن و ... که همه به اصطلاح در راستای نظام نوین جهانی است.

## ۲. ورود به آسیای مرکزی

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، تغییراتی در ساختار کشورهای منطقه به لحاظ ژئوپلیتیکی در روابط بین‌الملل ایجاد گردید که کشورهای آسیای مرکزی در فضای تعارضات بین‌المللی در حالت تعلیق قرار گرفتند. تعدد کشورهای مستقل، وجود بحرانهای سیاسی منطقه‌ای، تنشهای قومی و نقش آنان در گستره‌ی بر جا مانده از شوروی سابق، مشکلات مرزی و قبیله‌ای و بی‌ثباتی سیاسی این مناطق امکان اعمال نفوذ قدرتهای دیگر، به ویژه آمریکا، را در این منطقه مهیا ساخته است. این کشورها از یک طرف می‌خواهند در روابط بین‌المللی آزادانه با کشورهای غربی وارد معامله گردند. از طرفی هم با هراس از تهاجم غرب، به خصوص آمریکا، و وجود بحرانهای مؤثر بر امنیت ملی آنها با معاهدات چندجانبه این مجموعه‌ها با روسیه «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» را تشکیل دادند. آمریکا از آنجا که خود را ملزم به رهبری جهان می‌داند می‌خواهد از یک طرف بازارهای بکر آسیای مرکزی را تسخیر نماید و از سوی دیگر تار و پود معاهدات کشورهای مشترک‌المنافع را طوری از هم بگسلد تا در آینده نتوانند به شوروی سابق بازگردند.

از همه مهم‌تر، با توجه به اتصال آسیای مرکزی به دریای آزاد از طریق افغانستان - پاکستان، برای دستیابی به مواد خام و کنترل مواد عظیم سرمایه این منطقه و حفظ بازارهای واردات و صادرات حوزه‌های نفتی و سایر کالاهای استراتژیک، این منطقه را تحت سیطره خود درآورد. از جمله نشانه‌های آن استقبال کشورهای آسیای مرکزی از شرکتهای آمریکایی است؛ مقامهای نفتی ترکمنستان در عقرب (آبان) ۱۳۷۶ به شهر هوستن آمریکا سفر نمود تا یازده طرح نفتی دریای خزر را به مزایده بگذارد.<sup>۱</sup>

لذا افغانستان از نظر ژئوپلیتیکی راه ورود و اتصال به این مناطق و نزدیک‌ترین راه به آبهای آزاد شبه قاره هند و پاکستان و کشورهای جنوب شرقی آسیا می‌باشد که از

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۶/۷/۱.

دیدگاه تجارت بین‌المللی اهمیت بسزایی دارد. تسلط بر چنین منطقه‌ای در شکوفایی اقتصادی و مصالح عمومی از قبیل امنیت و سیاست و نظم بین‌المللی و ثبات آن نقش ارزنده دارد.

### ۳. محاصره کامل جمهوری اسلامی ایران

آمریکا می‌خواهد با تسلط بر افغانستان از طریق پاکستان، ورود به آسیای مرکزی، در حالی که در عراق نیز حضور نظامی دارد، محاصره جمهوری اسلامی ایران را کامل نماید. با تقویت دوباره طالبان عامل صدور و قاچاق مواد مخدر، اسلحه و دامن زدن به تعصبات مذهبی و فرقه‌ای توسط این عمال وهابیت اغتشاشات و ناامنیها را هم در داخل افغانستان تشدید کند و هم نا امنیهای مرزی را با جمهوری اسلامی ایران ایجاد نماید. بهانه‌های آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ایران از این قرار است:

۱. تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای و سایر انواع سلاحهای کشتار جمعی؛
  ۲. مخالفت ایران با روند سازش اعراب و اسرائیل، حمایت از تروریسم و صدور پیامهای آتشین و خصمانه در مورد آمریکا و منافع آن و ...
- دولت آمریکا بعد از شکست در جنگ ویتنام، سیاستی پیشگیرانه از انقلابات ضدآمریکایی و یا براندازی حکومتهای ضدآمریکایی، استراتژی مقابله با آنان را به توسط سازمان سیا طرح‌ریزی نموده که جمهوری اسلامی ایران در صدر آن برنامه سازمان سیا قرار داشت. بعد از ورود ارتش سرخ در افغانستان، سازمان سیا آموزش ضدانقلاب اسلامی ایران را در پاکستان و عراق در مد نظر قرار داده است. از نمونه‌های عینی این سیاست پیشگیرانه می‌توان تشکیل گروه سپاه صحابه، انصارالمجاهدین، گروه طالبان و تیمهای تحت رهبری بن لادن را نام برد. در ژوئن ۱۹۸۴ تایم گزارش داد که صدها تن از نیروهای بومی در پایگاههای سازمان سیا آموزشهای خود را با موفقیت به اتمام رسانیدند و اکنون مشغول درگیری با روسها می‌باشند.

مجله *خاورمیانه (The Middle East)* در تاریخ ۱۹۸۴/۹/۱، به نقل از منابع سیا، اعلام کرد از مزدوران بومی تعلیم دیده به توسط کارشناسان سیا در پاکستان به عنوان جوخه‌های ضربتی مخفی آمریکا برای ضربه زدن به آنها که با سیاستهای ما در خاورمیانه مخالفاند استفاده خواهد شد. غالباً مهاجرین عرب و افغانی که در غرب

مشغول تحصیل می‌باشند می‌توانند در سطوح عالی امنیتی عمل کنند چرا که مسلمان‌اند و زبانهای عربی، فارسی و پشتو را بلدند و در دراز مدت در عملیات براندازی در ایران، نظارت بر اعراب و تضمین منافع بلندمدت آمریکا مورد استفاده قرار خواهند گرفت.<sup>۱</sup>

### مبارزه با اسلام‌گرایی و جایگزینی مهره‌های غرب در افغانستان

آمریکا به منظور تحقق یافتن استراتژی‌اش در افغانستان با پیشگامی (آی. اس. آی) پاکستان و همیاری طالبان در دستیابی و تأمین راه ارتباطی «چمن»، تورغندی عملاً حرکت خود را آغاز نمود. آمریکا برای حذف نیروهای جهادی به بهانه مبارزه با بنیادگرایی با همکاری پاکستان و همسویی عربستان، جنگهای خانمان‌سوز داخلی را در افغانستان راه انداختند. با سقوط شهرها و شهر کابل به دست طالبان، کشورهای پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی، طالبان را به عنوان حکومت افغانستان به رسمیت شناختند.

با نقض حقوق بشر و سایر حقوق بین‌المللی از جانب طالبان، بعضی از نمایندگان کنگره آمریکا از آنها حمایت کردند. به گزارش شبکه تلویزیونی استار، یک نماینده کنگره گفت: آمریکا با ارسال کمکهای غذایی به بخشهای تحت کنترل طالبان از آنها حمایت می‌کند. در آمریکا بعضی عقیده دارند که در صورت ادامه کنترل طالبان بر افغانستان، انتقال نفت جمهوریهای آسیای میانه به غرب از طریق پاکستان آسان‌تر صورت خواهد گرفت.<sup>۲</sup>

همان‌طور که برای پژوهشگران روشن و مبرهن است، یکی از مراکز تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آمریکا سازمان سیا می‌باشد که به عنوان مهم‌ترین ابزار سیاسی ایدئولوژیک عمل می‌کند. روند تحولات فوق در افغانستان به توسط سازمان CIA کاملاً مشهود است؛ زیرا عملیات آن در افغانستان هم در راستای مبارزه با کمونیسم انجام می‌گرفت و هم برای انحراف جهاد و نیز در ساقط کردن مجاهدین به بهانه مبارزه با

۱. رضا گلپور، طالبان چگونه شکل گرفت.

۲. روزنامه کیهان، ۱۳۷۶/۱۲/۱۷.

تروریسم و بالاخره در راستای مسائل اقتصادی در قالب شرکتهای یونیکال و دلتا در رابطه با تمدید لوله‌های نفت و گاز عمل نمود.

بعد از شکست کمونیستها و پیروزی مجاهدین، استراتژی آمریکا در راستای سقوط انقلاب اسلامی افغانستان از طریق یک موج ضدانقلابی تحت عنوان گروه طالبان با حمایت آمریکا، پاکستان و عربستان، برای سرکوب مجاهدین و انقلابیون مسلمان ایجاد می‌گردد تا از یک طرف بتواند به عنوان نیروی بازدارنده بر ضد منافع جمهوری اسلامی ایران و روسیه عمل نماید و از طرف دیگر ملتی را که ۱۴ سال برای آزادی، استقلال و پیروزی انقلاب اسلامی تجارب نظامی و غرور ملی داشتند از میان بردارند. ظهور ضدانقلابی طالبان وسیله تثبیت اهداف سیا در افغانستان بود که همین امر فلسفه وجودی حمایت آمریکا از طالبان را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

### نقش پاکستان در بحرانهای افغانستان

پاکستان کشور همسایه افغانستان در ابتدا خود را به عنوان حامی مجاهدین نشان داد و مرکز جذب کمکهای خارجی از آمریکا و اروپا برای مقاومت افغانستان قرار گرفت و برای نیل به اهدافش در افغانستان مراحل مختلفی را پیموده است. پاکستان برای جلوگیری از پیشروی شوروی به پشتیبانی از مجاهدین و جذب امکانات سیاسی، اقتصادی و نظامی از کشورهای مختلف جهان برای مجاهدین اقدام کرد. این کشور دارای استراتژیهای گوناگون در قبال تحولات افغانستان بوده است که در دو سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد، قبل از خروج و بعد از خروج شوروی:

#### الف. استراتژی پاکستان قبل از خروج شوروی از افغانستان

۱. استراتژی حمایتی، در این مقطع استراتژی پاکستان در رابطه با افغانستان یک استراتژی حمایتی با توجه به اهداف خودش بوده است تا در قبال تهاجم ارتش سرخ و حاکمیت کمونیستها، از یک سو از پیشروی شوروی به سوی پاکستان و آبهای آزاد به وسیله مردم افغانستان جلوگیری نماید، از سوی دیگر مشمول کمکهای اقتصادی، نظامی

۱. میرآقا حقجو، آمریکا، طالبان، منافع و اهداف.

و سیاسی غرب به ویژه آمریکا قرار گیرد. در راستای این استراتژی پاکستان تمامی مرزهای خود را به روی مجاهدین و مهاجرین باز گذاشت و با ایجاد اردوگاههای نظامی و کمپهای مهاجرین زمینه دریافت کمکهای جهانی را برای پاکستان فراهم آورد.

۲. **تقویت قدرت نظامی و دستیابی به سلاحهای اتمی و پیشرفته**، پاکستان در این مقطع تا آخرین مرحله تلاش نمود تا به بهانه تهاجم شوروی به پاکستان، بنیه نظامی خود را تقویت کند و سعی کرد تا به آمریکا بقبولاند که کمکهای نظامی قابل توجه به پاکستان نماید تا بتواند از هجوم شوروی و هند در امان بماند. از این رو، ضیاءالحق با توافقیهای ۱۹۷۹ با آمریکا اهرم قدرتمندی برای این موضوع به دست آورده بود؛ بر اساس این توافقها آمریکا می‌توانست وسایل جاسوسی الکترونیک در شمال پاکستان را برای اطلاع از آزمایشهای موشکی شوروی در آسیای مرکزی نصب کند و نیز سکوهایی پرتاب ماهواره را در داخل پاکستان مستقر نماید. پاکستان پس از تهاجم شوروی به افغانستان به عنوان یک دژ دفاعی غرب، در قبال شوروی و دولت خط مقدم برای کشورهای غربی به ویژه آمریکا اهمیت فوق‌العاده کسب نموده. آمریکا برای مصون ماندن پاکستان از حملات احتمالی شوروی و هند، در مورد تلاش پاکستان به منظور تولید سلاحهای اتمی، چشم‌پوشی و حتی به صورت غیرمستقیم کمک کرد و خود از یک طرف نیروهای دریایی‌اش را در اقیانوس هند تقویت نمود، و از سوی دیگر از طریق کمک به مقاومت افغانستان، نفوذش را در پاکستان تحکیم نمود. روابط بین سازمان سیا (C.I.A) آمریکا و آی.اس.آی (I.S.I) پاکستان به صورت مخفی و علنی وجود داشت و در زمان رژیم نظامی ضیاءالحق گسترش پیدا نمود. اسلام‌آباد در ابتدا برای نصب وسایل جاسوسی الکترونیک در شمال پاکستان در صدد استتار آن بود، اما بعد از مذاکرات با برژینسکی در فوریه ۱۹۸۰ در مورد افغانستان که به پاکستان سفر نموده بود، اجازه آن را داد.<sup>۱</sup>

در مذاکرات ضیاءالحق و برژینسکی که پیشنهاد کمک ۴۰۰ میلیون دلاری را به پاکستان داد، ضیاءالحق آن را نپذیرفت و آن را قطره‌ای در اقیانوس نامید و، با اشاره به کمک سه میلیارد دلاری به مصر، گفت پاکستان خود را مستحق بیشتر از آن می‌داند.

۱. کوردووز و هاریسن، پیشین، ۱۳۷۹، ص ۳۹.

به قول کوردوز، پاکستانیها توقع داشتند که آمریکا مسائل هسته‌ای آنها را نادیده بگیرد؛ زیرا به دکتترین کارتر در ۱۹۸۰ مبنی بر اینکه آمریکا از منافع خود با تجهیزات نظامی در صورت لزوم دفاع می‌کند، توجه داشتند.<sup>۱</sup>

### ب. استراتژی پاکستان بعد از خروج شوروی

زمانی که قوای شوروی از افغانستان خارج شدند استراتژی پاکستان در قبال افغانستان تغییر کرد؛ زیرا پاکستان امنیت ملی خود را از ناحیه اسلحه و مهمات سنگین، که از ارتش سرخ شوروی در افغانستان باقی‌مانده بود، در خطر می‌دیدند؛ و از طرفی هم منافع ملی خود را در راستای تضعیف دولت همسو در افغانستان مشاهده می‌کرد. سازمانهای اطلاعاتی پاکستان درصدد آن برآمدند تا عده ای از فرماندهان جهادی، متنفذین و رهبران احزاب را که در طول جهاد با ایشان همکاری داشتند با سیاست پاکستان هماهنگ نموده به تضعیف یا تا سر حد مستعمره ساختن افغانستان کوشش کنند و در این زمینه اهداف و ابزار پاکستان به قرار زیر بود:

۱. **تضعیف تواناییهای ملی افغانستان:** در راستای اهداف استراتژیک پاکستان، این امر از طریق راه انداختن جنگهای داخلی در افغانستان و نابودی ابزارهای جنگی، ویرانی کارخانه‌های صنعتی و انتقال ماشین‌آلات آن به پاکستان، تخریب راههای ارتباطی از قبیل شاهراههای بین‌المللی، پلها و ... پاکستان در زمان حضور شوروی در افغانستان این کارها را شروع نموده بود. در آموزشهای نظامی‌ای که برای عده‌ای از مجاهدین در نظر گرفته بودند آنها را به تخریب مناطق صنعتی مانند سد، برق، کارخانجات و ... برمی‌انگیختند. ماکیاول می‌گوید افزایش امنیت کشور همسایه می‌تواند موجب کاهش ضریب امنیتی کشور دیگر گردد. با اطلاعات نظامی‌ای که پاکستان از افغانستان داشت، می‌دانست که افغانستان بعد از پیروزی با دستیابی به ادوات نظامی قدرت بزرگی خواهد یافت که با توجه به تنشهای تاریخی بین دو کشور، به لحاظ توازن نظامی می‌تواند در آینده دردسری برای پاکستان باشد. بدین جهت، از زمان حضور شوروی در افغانستان کشور پاکستان مستقیماً در تضعیف تواناییهای ملی در افغانستان تلاشهای پیگیری به

۱. ثقفی عامری، استراتژی و تحولات ژئوپلیتیک پس از دوران جنگ سرد.

عمل آورده با استفاده از گفته ماکیاوول که برای حفظ صلح در داخل مرزهای خود باید در داخل مرزهای دشمن جنگ ایجاد کرد، در این زمینه جنگ‌های خانمانسوزی را، بعد از پیروزی و برقراری دولت اسلامی، در داخل افغانستان سازماندهی می‌کند تا توانمندیهای ملی را نابود سازد.

**۲. ایجاد یک دولت ضعیف و همسو در افغانستان:** برخی از نظریه‌پردازان علم سیاست معتقدند که همسایه دشمن است و همسایه همسایه می‌تواند دوست باشد. از این‌رو، منافع سیاسی دولتمردان پاکستان ایجاد می‌کرد تا در افغانستان بعد از سقوط کمونیستها در کابل یک دولت ضعیف و همسو با سیاستهای منطقه‌ای پاکستان به وجود بیاید تا مانند گذشته از یک سو دچار مناقشات مرزی با افغانستان نباشد و از جانب دیگر تشنجات مرزی دیگر با هندوستان، از طرف افغانستان که همواره با هند روابط دوستانه بوده است، دچار مانورهای سیاسی و تبلیغاتی نگردد.

**۳. تبدیل افغانستان به بازار مصرف کالاهای پاکستانی:** پاکستان کشوری است زراعتی که در این اواخر در حال صنعتی شدن است. از این جهت نیاز مبرم به داشتن بازار فروش برای کالاهای صادراتی خود دارد. از آنجا که کشور افغانستان در طول جنگ‌های چندین ساله هم زراعت خود را از دست داده و هم کارخانجات صنعتی را، می‌تواند بازار خوبی برای پاکستان باشد. از این‌رو، نابودی بنیه‌های اقتصادی افغانستان از اهداف استراتژیک پاکستان بوده است.

**۴. قطع روابط سیاسی افغانستان با هند و جمهوری اسلامی ایران:** با وجود اختلاف شدید بین حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار با جمعیت اسلامی و ریاست جمهوری آقای ربانی، حمایت پاکستان از حزب اسلامی باعث گردید که دولت اسلامی افغانستان روابط خوبی با جمهوری اسلامی ایران برقرار نماید و همچنین با دولت هند و روسیه که در گذشته‌ها دولتهای افغانستان روابط دوستانه با هند داشتند. از جانب دیگر، اختلافات دیرینه هند و پاکستان و موضوع مناقشه افغانستان با پاکستان روی موضوع «خط دیورند» و پشتونستان، موجب آن گردید که پاکستان در راستای منافع ادعایش برای روابط یاد شده مانع ایجاد کند. روابط دولت اسلامی افغانستان با جمهوری اسلامی ایران و هند و از جانب دیگر دوستی هند و روسیه عکس‌العمل مثلث آمریکا، پاکستان و



عربستان را به دنبال داشت و این صفبندیها روابط جدیدی را در ژئوپلیتیک منطقه ایجاد نمود.

۵. تسلط بر راههای ارتباطی آسیای مرکزی و اقیانوس هند و تسخیر بازارهای نفت و گاز: اهداف پاکستان در افغانستان، علاوه بر خصومت تاریخی‌اش با هند و افغانستان از بعد اقتصادی هم قابل تذکر می‌باشد. در این زمینه، پاکستان تلاش کرد تا بازارهای آسیای مرکزی را به لحاظ نفت و گاز در انحصار خود داشته باشد. بدین منظور، موانع زیادی ایجاد نمود تا یک دولت ضعیف و همسو در افغانستان بر سر کار بیاید که هر وقت خواست لوله‌های نفت و گاز را به نفع خود قطع کند یا تصرف نماید.

۶. تبدیل افغانستان به کشور حائل: پاکستان تمایلی به ایفای نقش از طرف افغانستان در منطقه نشان نمی‌دهد. به همین دلیل پاکستان از وجود بحرانهای طولانی در این کشور خشنود به نظر می‌رسد و سعی در وسعت دادن به بحرانهای جدیدی در افغانستان نیز دارد و سعی می‌کند از افغانستان به عنوان کشوری حائل در راستای منافع بین‌المللی خود بهره‌برداری نماید.

۷. خاتمه بخشیدن به موضوع دیورند: معاهده دیورند که در ۱۲ نوامبر ۱۹۸۳ مطابق با دوم جمادی‌الاول ۱۳۱۱ هجری قمری بین امیر عبدالرحمن خان پادشاه وقت افغانستان و سرهبری مارتیمر دیورند نماینده دولت انگلستان (سکرتر امور خارجه هند در کابل) منعقد گردید از موافقتن‌امه‌هایی است که بعد از تأسیس کشور پاکستان بدین سو، همیشه یک موضوع تنش‌زا بین دولتهای افغانستان و پاکستان بوده که خودمختاری و تجزیه‌طلبی پشتونها را از پاکستان هر لحظه تشدید می‌کند. در سال ۱۸۸۸ دولت انگلیس توانست در برابر خطر روسیه به مدت کوتاهی مسیر کابل، غزنی و قندهار را اشغال کند و بر معابر خیبر و بولان که قبلاً به دست آورده بود را تحت اداره نظامی خود قرار دهد. در نتیجه تضادهایی در روابط دو کشور رخ داده و بالاخره در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۹۳ سرحد شرقی و جنوبی افغانستان، از قسمت واخان تا سرحد ایران به نام خط دیورند شهرت یافت. به موجب این معاهده و بر اثر فشار انگلیس دولت افغانستان از ادعا بر مناطق صوتی، باجور، چترال وزیرستان و چمن صرف‌نظر کرد. در مقابل، با رضایت انگلستان دره کنر تا اسمار و بیرمل در وزیرستان جزو افغانستان گردید. در مقابل دولت انگلیس حاضر شد کمک مالی به دولت افغانستان را از دوازده

لک (یک لک = صد هزار [؟]) به هجده لک کلداری افزایش دهد.<sup>۱</sup> طبق این معاهده، که به اجبار بر امیر عبدالرحمن خان تحمیل گردیده بود، مناطق زیادی از خاک افغانستان به تصرف دولت انگلیس در آمد، که هیچ‌گاه مورد قبول مردم افغانستان، به ویژه قشر تحصیلکرده، واقع نگردید. یکی از اهداف استراتژیک پاکستان این بود که در زمان مجاهدین مسئله حل شود و مرز ثابت بین افغانستان و پاکستان معین گردد و موضوع خودمختاری پشتونها منتفی گردد.

**۸. سد نفوذ روسیه و هندوستان:** کشور پاکستان قبل از جنگ جهانی دوم بخشی از هندوستان بود که مستعمره انگلیس به شمار می‌آمد و بعد از جنگ دوم به عنوان یک کشور مستقل و همسو با آمریکا عرض وجود نمود.

در گذشته، پاکستان خط مقدم جبهه انگلیس در برابر روسیه بود و اکنون به عنوان راهگشای مؤثر سیاستهای استراتژیک آمریکا مطرح است. کشور هندوستان بعد از تجزیه پاکستان از همپیمانان استراتژیک شوروی و روسیه در برابر پاکستان بوده است. از این‌رو، پاکستان دشمن مشترک روسها و هندیها محسوب می‌گردد؛ و نفوذ این دو کشور همیشه برای فشار بر پاکستان از طریق افغانستان بوده است. نزاع همیشگی افغانستان و پاکستان بر سر مناطق وسیعی که در زمان سلطه انگلیس بر هند، از پیکره افغانستان جدا گردید، می‌باشد. این مناطق در قلمرو پاکستان می‌باشد. در واقع، پاکستان با هند، که متحد استراتژیک روسیه است، خصومت می‌ورزد. پاکستان دشمن مشترک هر سه کشور است. یکی از اهداف پاکستان تضعیف کشور افغانستان به منظور جلوگیری از نفوذ روسیه و هند می‌باشد.

**۹. افغانستان میدان تمرین و مانورهای جنگی پاکستان:** دولت پاکستان از بدو تأسیس خود با هر یک از همسایگانش به نحوی مشکل داشته است. منازعات با افغانستان در مورد خط دیورند، با هندوستان به دلیل جامو و کشمیر که تاکنون منجر به درگیری بین دو کشور گردیده است، با روسها هم به علت راهگشایی آمریکا به منطقه، با جمهوری اسلامی ایران به سبب تشکیل گروه طالبان و حتی با چین هم به خاطر آموزش عده‌ای از مسلمانان سین‌کیانگ زیر نظر طالبان و در خط طالبان. در واقع پاکستان با تمامی همسایگان خود مشکل دارد و هر لحظه احتمال دارد جنگ بین هند

۱. میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر.

و پاکستان دربگیرد. بدین جهت پاکستان، افغانستان را میدان مانور و تمرین جنگهای خود قرار داده است.

### نقش عربستان و امارات متحده عربی در بحران افغانستان

این دو کشور، و مخصوصاً عربستان، در دوران حضور شوروی در افغانستان از کشورهای تأمین کننده مالی عده‌ای از مجاهدین محسوب می شدند.

الف. عربستان: نقشی که عربستان بر عهده داشت طی سه مرحله انجام گرفت: در مرحله اول (۱۳۵۴-۱۳۵۷) عربستان با هماهنگی دولت شاهنشاهی ایران و کشور مصر، محمد داوود اولین رئیس جمهور افغانستان را با کمکهای پولی و دادن اعتبارات مالی از جانب مسکو به سوی غرب کشاندند و افغانستان را در حوزه اقتصادی و امنیتی و منطقه‌ای غرب قرار دادند. در این زمینه، ملک فیصل پادشاه وقت عربستان تلاشهای زیادی در جهت مبارزه با کمونیسم انجام داده و در دور ساختن داوودخان از سوی بلوک شرق به جانب بلوک غرب نقش مهمی داشت.

مرحله دوم (۱۳۵۷-۱۳۷۱) که همزمان با سقوط دولت داوودخان و کودتای هفتم ثور به رهبری حزب دموکراتیک خلق و تجاوز شوروی به افغانستان، قیام مردم مسلمان علیه شوروی و مهاجرت‌های عظیم مردم افغانستان به کشورهای ایران و پاکستان بود. از سوی دیگر، پیروزی انقلاب اسلامی ایران موجب دوری غرب و آمریکا از منطقه گردید و شعارهای انقلاب اسلامی برای غرب، از جمله آمریکا و طرفدارانش، خوشایند نبود؛ اما پیروزی انقلاب موجب حمایت متقابل جمهوری اسلامی و جنبشهای اسلامی منطقه از همدیگر شد و عامل بیداری مسلمانان گردید.

تلاشهای غرب برای ایجاد اختلاف بین کشورهای اسلامی شروع شد و در این راستا اختلافاتی میان عربستان و جمهوری اسلامی ایران پدید آمد. عربستان هم از نظر سیاسی مخالف شعارهای مطرح شده در ایران بود. دامن زدن به این اختلافات از سوی پاکستان باعث تشکیل و رشد گروه تروریستی سپاه صحابه و وهابیت گردید و عربستان برای جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران سرمایه‌گذاری کرد.

مرحله سوم (۱۳۷۱-۱۳۷۸) همزمان با سقوط دولت کمونیستی و روی کار آمدن مجاهدین بود. در این زمان رقابت شدیدی میان سه کشور عربستان، پاکستان و ایران وجود داشت. جمهوری اسلامی ایران سعی در حمایت مجاهدین و دولت اسلامی افغانستان داشت ولی عربستان، پاکستان و امارات متحده عربی با همکاری امریکا نیروهای طالبان را به وجود آوردند.

حضور چشمگیر حزب وحدت اسلامی و حرکت اسلامی و حمایت جمهوری اسلامی ایران از دولت اسلامی افغانستان سبب شد سازمان سیای آمریکا و سازمان آی.اس.آی پاکستان جنگهای حزب وحدت اسلامی و اتحاد اسلامی سیاف را طراحی نمودند که بعداً باعث تیرگی روابط دولت اسلامی افغانستان به ریاست استاد ربانی با عربستان سعودی گردید. پاکستان و عربستان برای جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران وارد صحنه شدند و طالبان را به قدرت رسانیدند و...

ب. رقابت امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران در افغانستان: اختلافات کشور امارات متحده عربی و جمهوری اسلامی ایران، عمدتاً بر سر جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی می‌باشد که هر کدام از این دو کشور بر مالکیت خود بر سه جزیره مذکور تأکید دارند اما عملاً دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است و جزیره ابوموسی مشترکاً از سوی این دو کشور اداره می‌شود.

زمانی که طالبان قدرت را در افغانستان به دست گرفتند امارات متحده، با هماهنگی پاکستان و عربستان، به خاطر اعمال فشار سیاسی بر جمهوری اسلامی ایران به تقویت طالبان پرداختند. در مرحله قبل از آن، با سقوط مزار شریف به دست طالبان، سه کشور مذکور دولت طالبان را به رسمیت شناختند.

بعد از آن، امارات متحده به کمکهای خود به این گروه ادامه داد و حتی با خرید سلاحهای سبک و سنگین و ..... برای طالبان از آنها حمایت جدی نمود. آنگاه در زمان سقوط بامیان، امارات متحده مبالغ هنگفتی در اختیار طالبان قرار داد و نفربرهای مخصوص حمل نیرو و سلاح برای آنها خریداری کرد. بدون شک، اختلافات امارات

متحده عربی با جمهوری اسلامی بر سر جزایر سه‌گانه در خلیج فارس عامل اصلی کمک‌های امارات به طالبان و تلاش برای استقرار رژیم ضد ایرانی در افغانستان می‌باشد.<sup>۱</sup>

### راههایی برای حل بحرانهای موجود

از آنجایی که بحرانهای موجود در دو محور داخلی و خارجی بررسی شد، با توجه به مطالب پیشین، راه‌حلهای زیر به اختصار بررسی می‌شوند:

۱. اسلام به عنوان محوریت عقیده و هویت مشترک و ایدئولوژی پرتوان و تحرک، برای ساختار جامعه افغانستان، عامل همبستگی تمامی مردم و اهرم مؤثر در برابر اندیشه‌های سکولاریستی در افغانستان تثبیت گردیده است که در بازگشت به هویت اسلامی، معضلات قومی، قبیله‌ای، منطقه‌ای و... مرتفع می‌گردد. در آن صورت، ملت مجاهد افغانستان به فطرت خدادادیش بازگشته نه تنها با هم هماهنگ بلکه با تمامی موجودات (از اتم تا ستارگان) همسو خواهد شد چرا که همه یک مسجود دارند و همگی دارای یک معبود می‌باشند؛ و تنها با به دست آوردن هویت توحیدی، تمامی مشکلات از سر راه برداشته خواهد شد.

۲. قطع مداخلات خارجی: در این مورد باید کشورها و مجامع بین‌المللی، به ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد، تجاوزات خارجی در افغانستان را تقبیح کنند و مطابق منشور سازمان ملل اقدامات قانونی به عمل آورند. این خواسته برحق مردم مسلمان افغانستان می‌باشد که آمریکا و «ناتو» بدون قید و شرط از افغانستان خارج شوند و پاکستان هم به مداخلاتش خاتمه دهد.

۳. ضرورت نهضت اخلاقی در سیاست: جامعه سیاسی ما اکنون محتاج یک نهضت اخلاقی است؛ زیرا پدیده بی‌اخلاقی سیاسی در حال گستردگی خطرناکی قرار گرفته است. این پدیده برای جامعه‌ای که دین و آموزه‌های ارزشی آن راهبرد سیاستمدارانش بوده است به صورت دردناکی محسوس است. اگر این خصیصه ویرانگر درمان نگردهد، آنها در سراسیمگی ضد اخلاقی قرار گرفته به سمت قهقرا و سقوط رفته ملت مجاهدپرور را نیز با خود همراه خواهند نمود. لذا باید توجه داشت در شرایط کنونی همه باید بازگشت به

۱. طالبان، علل ظهور و عوامل رشد.

اخلاق کریمه رسول اکرم(ص) نمایند؛ زیرا آن رسول(ص) رحمت فرموده است اِنِّی بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَکَارِمَ الْأَخْلَاقِ. که نتیجه آن بدین صورت می باشد:

۱. مسئولیت انسان در برابر خود؛

۲. مسئولیت در مقابل جامعه؛

۳. مسئولیت در پیشگاه خداوند.

۴. انقلاب فرهنگی: فرهنگ عبارت است از تمامی باورها، ارزشها، هنجارها، افعال و اقوال جوامع انسانی، مجموعه معارف نظری و عملی، مادی و معنوی، اعتقادات و عادات. در این عصر، تحول فرهنگی و مبارزه با فرهنگ استعماری یکی از ضروریات مبرم می باشد. نسل فعلی در جست و جوی مبانی اعتقادی مستدل و ارزشهای اخلاقی روشن تر و راهنمایان واقعی هستند. البته اسلام ناب محمدی با خصوصیت چند بعدی و وسعتی که دارد با تحولات و تطورات جامعه در اعصار و قرون همچنان جاوید مانده است؛ ولی مدت زمانی بود که در اثر بیگانه شدن جوانان با میراث فرهنگ اسلامی و کمبود مبلغان واقعی، پرده‌های مبهمات، خرافات، انحرافات و اختلافات به روی چهره تابناک اسلام کشیده شده، انحطاط اخلاقی و استعمار فرهنگی را به وجود آورده بودند. اکنون که پرده‌های ضخیم خرافات کنار رفته‌اند، امت اسلامی، پس از چشیدن طعم تلخ مادیات منهای معنویات، به اصل خود بازگشته و در مقابل تهاجم فرهنگی دشمنان قرار گرفته‌اند. به طور قطع تنها فرهنگی که مطابق با موازین علمی و عقلی است و می تواند جوابگوی مقتضیات زمان و احتیاجات عصر باشد فرهنگ متعالی اسلام است و بس. انقلاب فرهنگی یعنی دگرگونی ارزشها و هنجارها، عصیان در برابر بیداد، پوچیها، برهنگیها، تحجر و پیروی از غرب؛ و تحول فرهنگی یعنی ایستادگی بر ضد وضع موجود، رسیدن به وضع مطلوب و نفی سکولاریسم در تمامی ابعادش.

باید دلیرانه بر پیکر الحاد و مادیگری تاخت و سستی و نادرستی آن را هویدا کرد. بشر اسیر در چنگال جاهلیت مدرن قرن بیست و یکم را باید نجات داد. بر سر سردمداران فساد اخلاقی و اجتماعی باید کوبید. این دستور قرآن عظیم الشان است که می فرماید: یا ایها المدثر، قُمْ فَأَنْذِرْ (سوره مدثر، آیه‌های ۱ و ۲) الذین یَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ یَخْشَوْنَهُ وَ لَا یَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ (سوره احزاب، ۳۹) یعنی: ای جامه به خود پیچیده

قیام کن، برخیز و مردم را برحذر دار. آنان که رسالت‌های الهی را تبلیغ می‌کنند و از خداوند خوف و خشیت دارند و از غیرخدا به هیچ‌وجه نمی‌ترسند.

جمله‌های قیام کن، دعوت کن و تبلیغ اینکه مبلغان رسالت الهی از کسی نمی‌ترسند، دستور و تأکید است که باید در برابر استکبار ایستادگی کرد و ریشه ستم را سوزانید، استعمار را نابود کرد، استکبار را باید به زانو درآورد، در مقابل هر باطلی، به‌رغم هر مصلحتی، باید ایستاد.

**۵. جهاد اکبر مبنای انقلاب فرهنگی:** هدف از زندگی روشنی‌بخش و سازنده انسانی جز کوشش، کوشش و مبارزه برای تکامل، بهتر زیستن و ساختن مدینه فاضله معنی دیگری ندارد.

خوردن و خوابیدن، ساختن و ویران کردن، شبانه‌روز برای شکم دویدن، حتی تحت عنوان و پوشش دین، اگر برای خدا نباشد از اعمال مشترک انسان با حیوان می‌باشند. جهاد در راه تکامل، تمدن و دانش با دشمنان و متجاوزان جهاد اصغر است؛ جهاد اکبر عبارت است از مبارزه با هواهای نفسانی و خواسته‌های شیطانی، تقویت و تربیت اخلاقی، فضائل انسانی، تزکیه نفس و پرورش اراده. چنانچه پیامبر(ص) بعد از برگشتن پیروزمندان مجاهدان فرمودند: مرحبا بقوم قضاو الجهاد الاصغر و بقی علیهم الجهاد الاکبر؟ فقیل: یا رسول الله ما الجهاد الاکبر؛ قال(ص): جهاد النفس. آفرین به قومی که به جا آورد جهاد کوچک‌تر را و باقی است بر آنها جهاد بزرگ‌تر. از حضرت پرسیدند جهاد اکبر چیست؟ آن حضرت فرمود جهاد با نفس.<sup>۱</sup>

مبارزه با نفس از آن جهت دارای اهمیت است که پایه نظم و مدار حُسن زندگانی بر محور ارزشها، معنویت و ملکات فاضله انسانی و الهی استوار شده است. توجه به غیرخدا، انسان را در پس حجابهای ظلمانی نگه می‌دارد. دنیا وسیله توجه به حق است تا حجابهای ظلمانی را به حجابهای نورانی مبدل می‌سازد. در این صورت خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: الله ولی‌الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور.<sup>۲</sup> وقتی که خداوند او را از ظلمات خارج و به روشنایی وارد نماید، او دیگر مرتکب گناه نمی‌شود، غیبت

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۴.

۲. بقره، آیه ۲۷۵.

نمی‌کند، تهمت نمی‌زند، به برادر ایمانی خود حسد نمی‌ورزد، در قلب خود احساس نورانیت کرده دنیا را به عنوان محل زندگی موقت دانسته هدفش رسیدن به آخرت در جوار حق می‌باشد، به دنیا و ما فیها به صورت وسیله نگریسته خود را ابدیت‌خواه می‌داند. هر کسی زمینه هدایت را که ایمان به خدا باشد در خود ایجاد کند، خداوند قلب و نفس او را نجات داده راهنمایی می‌کند. پس هر کس باید با ترک عادات بد و توبه، با عزم جزم و توکل، سعی و مراقبه، محاسبه از نفس، در صورت ارتکاب گناه مؤاخذه، اصلاح فکر و نیت، در کل مجاهده با نفس و وفای به عهد خود را خالص نماید.

اگر انسان بر دشمن درونش که همان نفس اماره است پیروز گردد، بر دشمنان دیگر همچون استکبار جهانی، که دشمن رو در رو می‌باشد، نیز پیروز می‌گردد. تا انسان خود را تزکیه، خالص و خدایی نکند و خود محوری و منیت را کنار نگذارد، مقهور هواها و هوسهایش خواهد بود. در این رابطه امام خمینی آن عبد صالح خدا می‌گوید: اگر تهذیب در کار نباشد علم توحید هم به درد نمی‌خورد؛ همان علم توحید اگر بدون تزکیه باشد حجاب اکبر است و انسان را از خدا دورتر می‌کند.

بنابراین و با توجه به راه‌حلهایی که مطرح شد، این راه‌حل مؤثرتر و کارآمدتر مبنای تمامی راه‌حلهای در بحرانهای موجود می‌باشد که بر محور خداخواهی بنا گردیده است. در این صورت پیروزی نهایی نصیب ملت مسلمان و مجاهد افغانستان خواهد گردید. از همین جاست که خون شهدای میلیونی به هدر نرفته دشمنان به زانو در آمده از کشور اخراج می‌شوند و عدالت اجتماعی در سایه حاکمیت قرآن مجید برقرار می‌گردد و در راستای تهذیب، تزکیه و مبارزه با نفس مسلمانان به فوز عظیم نائل خواهند شد.